

کارگران جهان متحد شوید!

پیکار (۱۲۶)

سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

سال سوم - دوشنبه ۱۸ آبان ۱۳۶۰ بهای ۲۰ ریال

انقلاب پرشکوه
کارگران و زحمتکشان ایران
رژیم جمهوری اسلامی را به
گورستان تاریخ خواهد سپرد!

کاروان سرخ صدها شهید کمونیست و انقلابی
 ناقوس مرگ رژیم رومی نوازند

آنان توفان بودند و به
سه همگین ترین بندهای بیداد
سفر خود بیاوردند!

صفحه ۲۰

سوسیال امپریالیسم
شوروی دشمن
انقلاب است!

نوع سیاست در قبال رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی یکی از معیارهای اساسی مشخص کننده مرز میان انقلاب و ضد انقلاب و مرز میان دوستان و دشمنان است - المللی انقلاب ایران میباشد. در حال حاضر رژیم بورژوازی جمهوری اسلامی بمثابه مدافع سرمایه داری وابسته و سرکوبگر و دشمن انقلاب بوده است. ما به همین جهت میبایست سرکوب گردیده و بجای آن جمهوری دمکراتیک خلق مستقر گردد. بدون درهم شکستن قهرآمیز دستگاه دولتی و سرکوبی فطری رژیم سرمایه داری حاکم - که تنها تحت رهبری طبقه کارگر و گروهبان کمونیست امکان پذیر است - پیروزی انقلاب دمکراتیک و پیشروی سوسیالیسم غیر ممکن میباشد. حال حکومتی برخورد نیروهای طبقاتی به این مانع اصلی انقلاب نشان دهنده ما هست این نیروها و بسا بگرایین حقیقت است که نیروها در کدام جنبه ایستاده اند. در حقیقت انقلاب با خدا انقلاب؟

نقشه در صفحه ۲

انقلاب و انقلابیون
دشمن مشترک
رژیم شاه و
جمهوری اسلامی

صفحه ۹

مبارزه صیادان
ادامه دارد!

صفحه ۳

تشدید خفقان
در مدارس

صفحه ۱۱

در این شماره میخوانید:

سازمان چریکهای فدائی خلق و جوخه های رزمی (۳) صفحه ۵
 مقاومت و افشاکگری مادران زندانیان صفحه ۸
 سوسیال دیکراسی و انقلاب صفحه ۱۰
 گزارشی از شکنجه و نیربازان هشت رفیق بیکارگر در زندان تبریز صفحه ۱۲

از نفتگران مبارز
حمایت کنیم!

صفحه ۳

سزگون باد رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی

بقیه از صفحه ۱ مقاله...

در اینجا قصد ما تحلیل طبقاتی از صف دوستان و دشمنان داخلی انقلاب نیست، تحلیل عمومی از صف دوستان و دشمنان بین المللی نیز در اینجا مورد نظر ما نمیباشد آنچه در اینجا مورد بحث اصلی ماست تحلیل از حرکت یکی از دشمنان جهانی انقلاب ایران یعنی سوسیال امپریالیسم شوروی است. برخورد به این مسئله از آنجا اهمیت دارد که میبایست نیروی امپریالیستی ما نند شوروی را که ما یک سوسیالسم به چهره زده در نزد طبقه کارگر و پر توده ها افشا نمود و در برابر شرایط عینی موجود نشان داد که چو سوسیال امپریالیسم نه محدد بین المللی زحمتکشان ما، بلکه دشمن سر سخت انقلاب است و بدین ترتیب کارگران و زحمتکشان را در راه پیروزی مصمم تر نموده و سیرت انقلاب را تسهیل کرد.

همانطور که میدانیم بعد از حاکمیت روبری سوسیالیسم در حزب و دولت شوروی و استقرار سرمایه داری در این کشور، در عرصه داخلی سیاست سوسیالیستی تغییر ماهیت یافته و سیاست استعمار و استثمار بورژوازی حاکمیت آن گردید و در عرصه خارجی سیر سیاست نترنا سوسیالیستی و پشتیبانی از انقلابات پرولتری و راه شمشیر نا بود گردیده و موشی سوسیال امپریالیستی در دستور قرار میگیرد. صدور سرمایه و ممالک تا سراسر جهان، رقابت با سایر قدرتها، امپریالیستی جهت تجدید تقسیم جهان، تحا و زو کودتای نظامی، همه و همه اجزای تشکیل دهنده این سیاست امپریالیستی بود. بر اساس این سیاست که جز ساریات ما هیت امپریالیستی یک اقتصاد دویک طبقه معین اجتماعی چیز دیگری نمیباشد، شوروی روبری نیست، کشورهای اروپای شرقی را بداند نقاد خود در آورد، به حمایت از سرمایه داری دولتی در مصر، عراق، سوریه و لیبی پرداخت، سهم قابل توجهی در استثمار طبقه کارگر و غارت منابع طبیعی هند بدست آورد، به تاسیس پایگاههای تجاری نظامی در کشورهای آسیای میانه و آفریقا، هند، اندونزی، لیبی و ویتنام اقدام نمود، به یکی از مهمترین سوداگران سلاح تبدیل شد، در کشورهای آسیای میانه افغانستان و انیسوی دست به کودتای امپریالیستی رده و بطور مستقیم و غیر مستقیم در کشورهای انقلابات پرداخت، لیس شوروی با ما یک سوسیالیستی خودکوش کرد تا در درون جنبشهای آزادیبخش نفوذ کرده و آنها را به هر مذهبهای سیاست نو استعماری خود تبدیل نماید. در راستای همین هدف "کمک"

به این جنبشها و "حمایت" از آنان نیز در دستور سوسیال امپریالیستهای شوروی قرار گرفت اما پرواضح است که این "کمکها" بهیچوجه جنبه مترقیانه نداشته، ما هیتسا ارجاعی و در خدمت هدف امپریالیستی بورژوازی شوروی قرار دارد. شوروی امپریالیستی فاقد هرگونه سیاست نترنا سوسیالیستی است. شوروی با بطور عریانی و نیمه عریانی در کنار رژیم و طبقه متمکز حاکم در کشورهای وابسته است و با آنجا که در درون جنبشها نفوذ کرده و با امکان نفوذ مسیبتسا در جنبشها را مورد "حمایت" خود قرار میدهد و عوام فریبانه و انانمود میسازد که حامی انقلابات بشمار می آید. حال آنکه سوسیال امپریالیسم هیچگاه از جنبشهای اصیل پرولناریائی و جنبشهای واقعا انقلابی پشتیبانی نمیکند و نمیتواند بکند. نگاهی به مناسبات میان شوروی از یک سو و رژیم شاه و حکومت جمهوری اسلامی از سوی دیگر

مبین این حقیقت است. در زمان رژیم شاه، در صف بندی میان انقلاب و ضد انقلاب، شوروی منحصا پشتیبان اردوگاه ارتجاع و سرمایه داری وابسته بود. اگر چه رژیم وابسته شاه را همکار رگزار امپریالیسم امریکائی شمارا میداد و از این نظر مواضع وسیعی در مقابل نفوذ کسریه شوروی در ایران موجود بود، لیکن علیرغم این مواضع، شوروی نواست بمرمان قابل توجهی در استعمار و غارت ایران سهم داشته باشد. بدینسان سطح مناسبات نو استعماری میان شوروی و ایران و حمایت و قیاحانه روبری سوسیالیستی و خرو شجفی از اصلاحات امپریالیستی شاه در سالهای ۴۰، قراردادهای اسارتبار متعددی میان این دو کشور در عرصه های اقتصادی و بازرگانی و نظامی و فرهنگی منعقد گردید. موافقتنامه در اختیار دادن سیات آسیای میانه، موافقتنامه اقتصادی در احداث سبسات سیلو، قرارداد برای احداث موسسات ذوب آهن، کارخانه ماشین سازی و کشیدن لوله گاز، غارت گاز طبیعی ایران بقیمت ناازل، فروش بیش از یک میلیارد دلار سلاح به رژیم شاه برای کشتار توده ها و... از جمله قراردادهای اسارتبار ایران شوروی میباشد. در همین هنگام کشورهای سوسیال - امپریالیست، مناسبات نو استعماری خود را با رژیم شاه گسترده میسازد و کارگزاران حزب توده متا طه گر چهره گرد بورژوازی وابسته بوده، بلاعمرم اختلاف با "حزب دوراندیش هفت حاکم" را ندانمود. ساری بحس سرمایه داری دولتی هورا کشته، جنبش انقلابی و کمونیستی

را "چپ رو" و "آنا رشت" خوانده و با لاف و خاک بر چشم خلق میسازد. انقلاب ایران زبانه میکشد، انقلاب سیرت تا رژیم جنا بکا شاه را سرنگون سازد، اما امپریالیسم شوروی و نوکرانش کماکان به حمایت از ضد انقلاب سلطنت طلب مشغول بودند و تا آخرین روزهای سقوط سلطنت شاه از آن حمایت مینمودند. امروز روبری سوسیالیستهای شوروی و خائنین حزب توده همه این واقعیات را انکار میکنند، اما تاریخ مبارزه طبقاتی مبین ما گواهی میدهد که شوروی و کارگزاران پیوسته و پیوسته دشمن انقلاب بودند و پیوسته و پیوسته در همان جبهه های قرار داشتند که رژیم سرمایه داری شاه، امپریالیسم امریکائی و سایر تر تعین قرار داشتند در دوران شاه، روبری سوسیالیستهای شوروی میکوشیدند تا رژیم حاکم را به "راه رشد غیر سرمایه داری" و ما در حقیقت به راه ارتدواستی سوسیالیستی امپریالیسم شوروی بکشاند و بدین همین منظور در پی آن بودند تا بحس دولتی اقتصادا وابسته را تسهیل نموده و زمینه مساعدی جهت رشد سرمایه داری دولتی شوروی در ایران پدید آورند. با روی کار آمدن رژیم جمهوری اسلامی شوروی عرصه تاخت و تار ریستری را بر ایران بیدار کرد. ضربه خوردن امپریالیسم امریکائی در ایران، وجود سبادهای حاکم انقلابی میان رژیم جمهوری اسلامی و امریکائی و وجود گرایش متمایل به سوسیال امپریالیسم شوروی در بخشی از هیات حاکمه ایران رسید را برای بسط نفوذ شوروی هموار تر نمود. در ابتدای امر وجود لیبرالها در هیات حاکمه و همزبونی آنها با ارگان دولتی مانع نفوذ فزاینده و سریع شوروی بود. اما این امر مانع از آن نمیتود که سوسیال امپریالیسم و حزب توده پشیمانی فعال از دولت بازرگان و بنی صدر لیبرال بیدارند. حذف لیبرالها از هیات حاکمه، سلطه کامل حزب جمهوری بر ماسه دولتی و برآمدگرایش متمایل به سوسیال امپریالیسم سبب ارتحرمان دیگر زمینه مساعدی برای نفوذ شوروی در ایران بیدار و روابس امر موجب آن گردید تا شوروی سحر و فعالی از رژیم حاکم مدافع برخیزد و جبهه شوریک روبری سوسیالیستهای برای حمایت از رژیم ایران بکند. است؟ روبری سوسیالیستها بر آنست که رژیم جمهوری اسلامی یک رژیم خرد بورژوازی بوده و سبادهای ما هیت خودصدا امپریالیست است. ما برای این رژیم حاکم با آنکه کمکهای اردوگاه "سوسیالیسم" قاراست از طریق "راه رشد غیر

بقیه در صفحه ۴

مبارزه با امپریالیسم از مبارزه با ارتجاع داخلی جدا نیست



از نفتگران مبارز حمایت کنیم!

پالایشگاه‌ها صفهان - بدنسبال
او جکبری مبارزات نفتگران تهران
شیراز، تبریز و صفهان و تسلاوم
مبارزه نفتگران شیراز، رژیم
ارتجاعی و ضد کارگری خمینی برای
سرکوب مبارزات آنها، همچون
تمامی رژیم‌های مرتجع سرمایه -
داری برای چندمین بار به یکی از
شیوه‌های سرکوب و کشتیف خود متوسل
شد و آن "رودر و قرار دادن نفتگران
است چندی پیش نیز رژیم ارتجاعی
حاکم برای درهم شکستن مقاومت و
مبارزه پالایشگاه‌ها صفهان از
نفتگران کرمانشاه استفاده نمود و
با حیل و سیرنگ آنها را به صفهان
آورد. این بار نیز از خمینی از
کارکنان پالایشگاه‌ها صفهان و
هدای از مزدوران و جیره خواران
خود بر علیه نفتگران شیراز استفاده
نمود.

رژیم خبیانت پیشه جمهوری
اسلامی تاکنون ۱۳۰ نفر از
کارکنان پالایشگاه شیراز را معلق
نموده است و برای برگردن جسدی
خالصی آنها و با اصطلاح زهر چشم گرفتن
از بقیه گروهی را از تبریز، تهران
صفهان با تهدید به اخراج و تطمیع
(دادن روزانه ۲۰۰ تومان حقیق
ما موریت!) به شیراز روانه نموده
است. حال است رژیم مکاروغارت -
گری که به عنوان مختلف دستمزد
کارگران را کاهش می‌دهد و حتی در
بسیاری از کارخانجات از پرداخت
دستمزد روزانه خودداری میکنند و
ما هه با عقب می اندازد. در اینجا
به تمامی کارگران اعزامی و نیز
مزدوران خود قبل از حرکت ۳۰۰۰
تومان بعنوان پیش قسط! حقیق
ما موریت پرداخت نمود چیزی که
در تاریخ صنعت نفت بی سابقه است
که برای انجام کاری پیش پرداخت
شود.

در همین رابطه دوشنبه ۲/۱۹ حدود
۶۰ نفر از صفهان به شیراز فرستادند.
رژیم که هیچ پایگا هی در میسبان
کارگران و زحمتکشان ندارد، برای
اعزام آنها به تبریز و دروغ متوسل
شد و عنوان نمود که این را برای
"اورهال" (تعمیرات کلی سالانه)
به شیراز میفرستد. به این ترتیب
از کارکنان نا آگاه که به منافع
طبقه‌ای خود پی نبرده اند بر علیه
نفتگران مبارز شیراز استفاده نمود

در ذوب آهن چه می‌گذرد؟

ذوب آهن: در رابطه با تشدید
جوخ فغان در ذوب آهن، رژیم ارتجاعی
جمهوری اسلامی برای تمام کارکنان
زن کلاس آموزش به اصطلاح ایدئولوژیک
اجباری گذاشته است و هر کس که ۲
ساعت ضمیمت کند، حقوق بکروز او
کسر میشود، در ضمن پس از یکماه حول
این درسهای ارتجاعی او امتحان
میگیرند. هر کس قبول نشد او را از
کار اخراج میکنند.

اشغال اداره بازرسی ذوب -
آهن در "واحد" بوسیله جنگ زدگان:
حدود ۶۰/۷/۲۰ بخشی از جنگ -
زدگان باغ ابریشم که قبلا در چادر
زندگی میکردند (ولی اخیرا بوسیله
رژیم اخراج شده اند) اداره بازرسی
ذوب آهن را که در محله "واحد" نزدیک
کارخانه واقع است برای تا میسن
سربناهی در زمستان اشغال می -
کنند و میزبوندلی و وسایل اداری را
از ساختمان خارج میکنند و
کارمندان هم در بیرون از ساختمان
کار میکنند. پس از ۲ روزها مداران
ارتجاع و انتظامات کارخانه حمله
و حسیانه ای را به جنگ زدگان شروع
مینمایند و درگیری شدیدی بین
مردم و مزدوران جیره خوار خمینی
روی میدهد. با مداران با قنصدای
تفنگ شدت مردوزن و بچه‌ها را به یاد
کتک می گیرند و مردم هم جانانه در
مقابل و هشگرهای نوکران رژیم
مقاومت می نمایند و با قسو و
کفگیر و... به مزدوران رژیم حمله
میکنند ولی جلادان رژیم از آنجا که
نیروی زیادی برای سرکوب جنگ -
زدگان بسیج کرده بودند با زور
توده‌ها را از ساختمان بیرون کرده
و خود آنها را اشغال میکنند. در این
جریان بسیاری از وسایل جنگزدگان
مبارز بوسیله فعال سرسپرده رژیم
از بین میروند و حتی بعضی از ما شین
- ها را که از جنگ زدگان در آن محله
بود با خود به جلوی انتظامات می -
برند. در این حرکت مبارزاتسی
و قتیکه نوکران رژیم میخواستند
"پیرزنی" را از خانه اشغال شده ای
اخراج کنند. پیرزن مبارز در مقابل
آنها با شها مت مقاومت کرده و
میگوید "با من اینجا هستم یا مرا
بکشید. هیچ راهی ضمیمت" کسبه
با لآخره با مداران جنا پیتکار مجبور
به عقب نشینی در مقابل پیرزن
مبارز میشوند.

کارخانه پوبلین

اخیرا در کارخانه پوبلین از
طرف انجمن اسلامی این کارخانه
برگزاری نماز جماعت به ساعت ۲

بعد از ظهر انتقال پیدا میکنند
(یعنی هنگام تعطیل شدن کار) در
اولین روز اجرای این عمل تصامی
کارگرانی که در روزهای قبل در
کارخانه نماز می خواندند لباسی -
ها پشان را پوشیده و سوار سرویس
میشوند چندی بعد انجمن، زمستان
نماز را بین ۱۱/۴۵ دقیقه الی ۲/۱۵
دقیقه تغییر میدهد اما با زهم بسا
امتناع و بیحیلی کارگران (المته
نه در اینجا دد فتمه قبل) مواجه میشود.
لازم به یاد آوری است که در
گذشته زمان برگزاری نمسا زدر
محدوده زمان کار بود. تنگ و نفرت
بر دشمنان طبقه کارگر!

مبارزه صیادان ادامه دارد!

در ارتباط با سا لگرد و قاسم
خونین و قهرمانانه صیادان آنزلسی
رژیم با ردیگر تصامی کسان را که
بنوهی در این رابطه نقش داشتند،
تحت پوشش شه پر فتن محاکمه گذشته
- شان دستگیر نموده. گویا رژیم
تصداد ردتا در بین این عده، تصدای
را مجددا آزاد تصدای را به حبس -
های مختلف محکوم تصدای را اعدام
نماید. در واقع رژیم با این عمل با
وجود جو و روحیه انقلابی در میسبان
صیادان و زحمتکشان این بندر چرجه
در میان خرمن خشم و بنگه ساروت
توده‌ها میزد.

اخیرا طی بخشنامه ای و بسا
تا شه شورای فرمایشی صیادان بار
دیگر صید در دریا ممنوع میشود. این
عمل از جانب صیادان ضمن افشای
شورای فرمایشی شدت محکوم شده
و کما کان و این بار به مراتب فعال
- تر صید، از سوی صیادان در دریا
ادامه داشته و صیادان هم بیسبان
شده اند که حتی تا پای جان و درگیر
- بهای مصلحانه به اقدام انقلابی
و برحقشان ادامه دهند. در واقع
می توان گفت دوطرف متخاصم و آشتی
- نا پذیر کار در گرفته و در انتظار
پیکارند.

بقیه از صفحه ۷
آمدن آن کرده. حال آنکه فدائیان
به لحاظ خط مشی انحرافی خود
قا در نبودند از در غلتیدن بیسبه
آنا رژیم اجتناب کنند.
آری کارگران و ما پیر توده‌ها در
بمبوه شرایط کنونی و در تجربه خود
بیکبار دیگر به ماهیت واقعی نیروهای
سیاسی پی میبرند. آنان بیکبار دیگر در
می با بندچه کسان بر مارکس کمم -
پسم استوارند و چه کسان در سانسور
انحرافات غیر پرولتری غوطه و رند و
قادر نیستند در راهی که پرولتاریا منض
کرده به پیش روند. این تجربه ساسات
تجربیات تاریخی و گران بهائی هستند.
پسایان

پیشن بسوی ایجاد حزب طبقه کارگر

بقیه از صفحه ۲ سرمقاله...

سرما به داری علیه سرما به داری
 حنکیده و سمنگیری سوسال لیسبی
 سما بد، ما در اینجا فرصت آنرا
 نداریم ما اثبات کم که چرا ترانه
 رشد رکلیت و در اجزای خود در سما
 غربان با ما رکبسم لیسبی
 بوده و یک تزامی لیسبی -
 رو به سوسیالیستی شما می آید، ولی
 همین اندازه میان ما شما که این
 ترازجا ای فقط یک توجیه
 عوام فریبانه برای گسترش نفوذ
 امیریا لیسبی شوروی، برای حمایت
 فعال از رژیمهای مرتجع و وابسته
 و برای مانع از رشد مبارزه
 طبقاتی و انقلاب است، رژیم سوسیالیستی
 جمهوری اسلامی یک رژیم بورژوازی
 بوده، خط می آن در خدمت ساز
 تولید نظامی است که دستر آن
 امیریا لیسبی و سرما به به استعمار
 سوری کار می برد، از این رژیم
 بنا به ما هیت خود نه میتوانند ضد
 سرما به داری باشند و نمیتوانند ضد
 امیریا لیسبی شما را آید، رژیمی که
 کمونیستها، این پیگیرترین
 انقلابیون و بر علیه سرما به به
 امیریا لیسبی را سرکوب میکنند و قتل
 عام می نماید رژیم که طی سه ماه
 دو هزار انقلابی و کمونیست را
 تیرباران نموده است رژیم که
 جز فروگردن سوسیالیستی و کارگران و
 جز فراه و سود سرتا برای تجار و
 سرما به داران و مفتخواران سوروکوات
 دستگاه دولتی اش چیز دیگری به
 ارمغان نیاورده است، آری چنین
 رژیمی هرگز و هرگز نمیتواند علیه
 سرما به و امیریا لیسبی مبارزه کند،
 رویزیونیستهای شوروی از آنجا
 که گرایش فزاینده ای در رژیم حاکم
 سوی سرما به داری دولتی شوروی
 می بینند و چنین دورنمایی
 حرکت میکنند که گاملا ایران را به
 انقباض خود در آورده و این کشور را
 بطور قطعی از حوزه نفوذ
 امیریا لیسبیهای غربی در بیارند
 تئوریهایی امیریا لیسبی ارائه
 نموده و دروغ میگویند تا بتوانند
 از رشد مبارزه طبقاتی طبقه کارگر
 و سایر حتمکنان جلوگیری نموده و
 انقلاب را خفه سازند و از "بالا" اهداف
 خود را تحقق بخشند، سوسیالیست
 امیریا لیسبی شوروی بنا به ما هیت
 امیریا لیسبی خود نفع خود را در
 حمایت از حاکمیت سرما به داری
 موجود دیده و به همین خاطر شدیدا
 انقلاب توده ها دشمنی میورزند
 سوسیالیست امیریا لیسبی شما نمی -
 کند، سوسیالیست امیریا لیسبی شوروی
 با آگاهی کامل از منافع طبقاتی
 خود و بر اساس منافع طبقاتی خود
 عمل میکند، اگر شوروی از رشد و
 تقویت سرما به داری دولتی در
 ایران حمایت میکند، اگر شوروی
 از جناحیات بیسابقه رژیم سرما به -
 داری جمهوری اسلامی و از جمله
 تیرباران کمونیستها و انقلابیون
 پشتیبانی مینماید، اگر شوروی

رژیم و استبداد جمهوری اسلامی را "ضد
 امیریا لیسبی و مترقی" قلمداد
 مینماید، اگر شوروی خمینی جلاد را
 "رهبر انقلاب بوده ها" می داند،
 اگر شوروی خواهان "سطح و سوسه"
 مناسبات میان دو کشور مینماید،
 آری اگر شوروی این همه نیکوکار و
 حیانتکار است و مداخله سرحد صد
 انقلاب حاکم در ایران است تصادفی
 و اتفاقی نیست، این مواضع یک
 انحراف در سیاست شوروی نیست،
 این مواضع بیان مشخص و معین
 خط می عمومی و استراتژی یک
 سوسیالیست امیریا لیسبی شما می آید
 خط می ای که مبتنی بر خیانت به
 انقلاب و پروولتاریا می باشد و
 دفاع از سرما به و ارتجاع و انقیاد
 ملی است.
 البته خیانت شوروی به
 تئوریهها و نظریات آن محدود نمی -
 شود، می سیاسی شوروی در نطقی -
 با کردار می باشد، بدین معنا که
 امیریا لیسبی شوروی نه تنها دشمنان
 سرما به و پروولتاریا است، بلکه در کردار
 نیز از طریق قراردادهای متعدد
 برای بقای حیات ننگین رژیم -
 سرما به داری جمهوری اسلامی می -
 کوشد و قراردادهای اخیر میان رژیم
 جمهوری اسلامی با بلوک شرق و
 شوروی، تلاشی است برای تثبیت
 رژیم متزلزل حاکم بر ایران، تلاشی
 است برای نجات رژیم در روتازیا به
 از خطر انقلاب، امیریا لیسبی شوروی
 بروشنی میداند که وضعیت اقتصادی
 ایران شدت از همه یافته است و بر
 - آمدن انقلاب بوده ها فریب لاف و
 بهمین جهت در پی آنست تا در عین
 تحکیم نفوذ خود رژیم حاکم را از مرگ
 نجات بخشد و تلاش همه جا نبوده
 رویزیونیستهای مرتجع حزب توده
 و فدائیان اکثریت دقیقاً در چهار -
 چوب همین هدف سوسیالیست امیریا لیسبی
 قرار میگیرد.
 بدین ترتیب روشن میگردد که
 خط می سیاسی جهانی سوسیالیست
 امیریا لیسبی در نطقی با کردار
 طبقاتی آن قرارداد شده و این خط
 با زتاب ایدئولوژی سبورژوا -
 امیریا لیسبی حاکم بر این کشور -
 است و پرو واضح است که بر اساس این
 تحمیل امیریا لیسبی شوروی نمی -
 تواند مداخله در انقلاب حاکم نماید
 شوروی به لحاظ ماهیت خود در جنبه
 مداخله انقلاب ایستاده و حورود دشمنان
 بین المللی انقلاب ایران بشمار
 می آید.
 بنا بر این همانگونه که موضع
 سوسیالیست امیریا لیسبی در قبال
 انقلاب ایران روشن است موضع
 پروولتاریا آگاه و ما رکبسم لیسبی
 لیسبیستهای پیگیر نیز در قبال
 شوروی واضح و آشکار است، اما
 در این میان ما نترسید و نیرو -
 های ناپیگیر جنبش، موضع دیگری
 ندارند، نیروهای ما تندسازمان
 چریکهای فدائی خلق (اقلیت) و
 راهکارگر که دچار انحرافات عمیق

رویزیونیستی می باشند، دشمنان
 انقلاب را "دوستان" انقلاب جا زده
 و در برینا مداخلاتی خویش پشتیبانی
 خود از "دوستان" انقلاب را اعلام
 می نمایند، ما رکبسم لیسبیستهای
 پیگیر می کوشند ما هر چه بیشتر مرر
 میان انقلاب و ضد انقلاب و دوستان و
 دشمنان انقلاب در نزد کارگران و
 زحمتکشان روشن و صریح باشد، اما
 ما نترسید ما می کوشند تا این مرز و
 چه بیشتر مخدوش و ناروین بوده
 توده ها دشمنان انقلاب را "بیاران
 صدیق" خود بشمار آورند، در واقع
 از ما نترسید و نیروهای ناپیگیر
 با بد پرسید، شوروی چگونه دوستی
 است که با دشمن داخلی انقلاب
 متحد گشته و بر علیه جنبش انقلابی
 قیام نموده است؟ با بد پرسید
 شوروی چگونه دوستی است که به
 حمایت همه جا جنبه از می شیا دود
 انقلابی ما نترسید توده و فدائیان
 اکثریت می بردازد؟ شوروی چگونه
 دوستی است که حتی از اعلام حمایت
 معنوی از کمونیستها و انقلابیون
 ایران خودداری می نماید؟ ما
 مطمئن هستیم که این سئوالات نه
 تنها سئوالات ما و کارگران آگاه
 است بلکه پرسش همان توده ها می
 نیز می باشد که به حول این نیروها
 متشکل گشته اند، اما این نیروها
 و رهبران آنها قادر نیستند تا سخی
 صادقانه و روشن به این سئوالات
 بدهند، این نیروها از پاسخ صریح
 طفره میروند زیرا پاسخ روشن،
 افشاگر انحرافات سبورژوا -
 رویزیونیستی خود تا نا است، اما
 کمونیستها و پیگیران صراحتاً به
 توده ها اعلام می نماید که کردار
 دولت شوروی با زتاب ما هیت
 طبقاتی آن است سیاست شوروی در
 قبال ایران یک انحراف ساده
 نیست، این سیاست تنها یکی از
 نمودهای خط می بین المللی
 شوروی است و این خط می بتوجه
 خود با زتاب سیاست داخلی شوروی
 و بمعنای دقیق تر سیاست سبورژوازی
 حاکم در این کشور است، و به همین
 جهت سبورژوازی شوروی مدافع
 سبورژوازی ایران بوده و نمیتواند
 دشمن انقلاب نباشد، بنا بر این
 در انقلابی که در پیش است هیچوجه
 به شوروی بنابر پیشینیا ن انقلاب
 نمی توان نگرست، پیروزی انقلاب
 و پیشروی به سوی سوسیالیسم فقط
 و فقط در گرو مرز بندی و مبارزه علیه
 کلیه دشمنان انقلاب و پروولتاریا و
 از جمله سوسیالیست امیریا لیسبی شوروی
 است.

بقیه از صفحه ۸ رفیق...
 لازم به توضیح است که رفیق
 محمد پس از انشعاب در سازمان
 رزمندگان به طرف سازمان پیکار
 سمتگیری داشت، وی تماماً
 داشت که نه بصورت انفرادی بلکه
 بصورت گروهی به سازمان پیکار
 پیوستند.
 پادشاهی گرامی و آرماسی
 جا و پید و پیروزی...

سازمان چریکهای فدائی خلق و جوخه‌های رزمی: لنینیسم یا سوسیال آنارشیسم (۳)

اتخاذ تاکتیکهای زودرسی دست زده اند که خواست ارتجاع را مبنی بر تحمیل جنگ زودرس با پیشاهنگ برآورده می‌سازد!

۲- اتخاذ تاکتیک بر مبنای سطح مبارزات نوده‌ها: اکنون میسیم یا مارکسیسم!

هما منظور که در این زمینه نیز توضیح دادیم ما رکیسم معتقد به کشف و تحمیل شکلی از مبارزه بر توده‌ها نیست، بلکه وظیفه آن سازماندهی، هدایت و آگاهانه نمودن اشکال مبارزاتی است که در جریان جنبش خود بخودی توده‌ها بوجود می‌آید و در واقع از عمل توده‌ها می‌آموزد. اما فدائیان این متدلنیتی تاکتیک را مستدل کردن ما رکیسم میخوانند و معتقدند که "مستدل کنندگان ما رکیسم، دنیا له روان جنبش خود بخودی جنب تبلیغ میکنند که گویا هر کار که توده‌ها کردند ما هم باید همان کار را بکنیم" و سپس خود در توضیح مبنای اتخاذ تاکتیک میگویند "آنها توجه نمیتکنند که وقتی گفته میشود در اتخاذ تاکتیک باید روحیات توده‌ها در نظر گرفته شود، یا بددیاری با جنبش توده‌ای در کلیت خود در یک دوران رکود سیاسی، حالت انفعال فقدان اعتراض و تعرض بر میبرد، یا در یک دوران انقلابی (کا ۱۲۲) عجب! اگر ما رکیسم برای اتخاذ تاکتیک مشخص نه فقط بر روحیات کلی توده‌ها، نه فقط بر تحلیل‌های کلی نظریات یک دوره رکود یا دوران انقلابی است بلکه بر اساس سطح عینی رشد جنبش و بر اساس اشکال مبارزات واقعی خود توده‌ها که در جریان است تکیه میکند و در واقع بایستی "عمل مستقیم و تجربیات مشخص توده‌ها را مبنای اتخاذ تاکتیکها بمان قرار دهیم" (سندی‌های طبقاتی) اما رفقای فدائی آموختن از عمل توده‌ها و مبنای قرار دادن آن را برای اتخاذ تاکتیک دنیا له پوی و ابتدال ما رکیسم میخوانند! اگر ما رکیسم می‌آموزد تاکتیکها، آن اشکال و شیوه‌های مبارزه‌ای هستند که با هر مرحله مشخص از رشد جنبش بهترس مطلقا باقی‌ماند داشته‌اند، اما از نظر فدائیان تحلیل کلی از شرایط و صرفا روش

دما مبر مجددا ارتدارک فوری قیام دیکر سخن میگوید و معتقد است که اساسا شرط مسرنگرده است، آیا موقعیت انقلاب درجا معه ما بعد از انقلاب بهمی دچا رتعییر اساسی نشد؟ آیا قیام نیمه‌کاره بهمی هم ما نندشکست نظامی قیام دما مبر است که شما ارتدارک فوری قیام بر علیه حکومت جدید سخن میگویند؟!

چریکهای فدائی بی آنکه به این سئوالات اساسی در تحلیل خوب پاسخ گویند، تاکتیکهای عالیترین سطح مبارزه توده‌ها را در پیش گرفته‌اند! بدین ترتیب اگر "انگلس بماند موخت که در تعیین تاکتیکها بمان، جریان زنده انقلابی در زندگی توده‌ها را نه با الگوهای ساخته و پرداخته، نه با ضوابط حاضر و آماده، بلکه بر اساس صف‌آرایی نیروهای طبقاتی در هر کشور و در هر زمان مشخص ارزیابی کنیم" رفقا بجای آن با الگوپردازی (آنهم در حد کپی برداری محض) از شرایط بکلی متفاوت استخراج تاکتیکهای خود می‌پردازند! اگر استدلالهای یک مارکسیست پیرامون تاکتیکها با بدیاری به تحلیلی از سیر عینی انقلاب استوار باشد (بحسب همان منشیوم) استدلالهای رفقای فدائی بر عکس نه بر اساس سیر عینی انقلاب بلکه بر اساس فریته سازبهای بی ربط، شما تقسیم مبتذل و فرمولهای ذهنی و مکانیکی استوار است. اگر ما رکیسم می‌آموزد که در زمان "رسیدن میوه با بدیه عملیات رزمی و تدارک فوری قیام برداخته"، رفقای فدائی معتقدند که از آنجا که بهر حال میوه خواهد رسید پس باید از هم‌اکنون آنرا چید! (از آنجا که وقوع یک قیام دیگر محتمل است یا بیست به تدارک فوری آن برداخته) (کا ۱۲۲) و البته این مانند آن است که "بگوئید برای چیدن میوه که در حال رسیدن است ولی هنوز نرسیده از درخت بالا برویم. شما آقای غریب‌گردستان خواهید شکست و با میوه ترش معده شما را ناراحت خواهد کرد" (بحسب همان منشیوم) آری این است نتیجه پشت نمودن فدائیان بد اولیین اصل مبنای تاکتیک لنینی (تحلیل مشخص از شرایط مشخص، سجداس امر آن است که فدائیان را سیر عینی رویدادها بر بدو و جغای اتخاذ تاکتیکهای مناسب با آن به

در شماره‌های گذشته ما مبنای اتخاذ تاکتیک را از نقطه نظر ما رکیسم - لنینیسم بر سر مردمی نشان دادیم که چگونه تاکتیک پرولتاریا با ید مبنی بر تحلیل مختصرا از شرایط مشخص، حرکت بر مبنای سطح مبارزات توده‌ها و اصل تناسب قوا، باشد همینطور نشان دادیم که چگونه سازمان چریکهای فدائی خلق با الگوپردازی از روسیه سالهای ۷-۱۹۰۵، شرایط ایران را بعد از قیام با این سالها مقایسه نموده و تلاش نموده است نظرات خویش را با نظرات لنینی تزیین دهد، هم‌اکنون در این شماره تاکتیک سازمان چریکهای فدائی خلق را بر اساس سه اصل مبنای اتخاذ تاکتیک که قبلا توضیح دادیم، بررسی نموده و نشان خواهیم داد که چگونه سازمان چریکهای فدائی خلق تا چنانچه از ده چهار گمراهی شده است.

۱- الگوپردازی یا تحلیل مشخص از شرایط مشخص!

هما منظور که در بررسی شرایط روسیه دیدیم، لنین در آن نقطه که ما معروسه، عملیات رزمی چریکی در سال ۱۹۰۶ را در شرایطی در دستور میگذارد که پیرامون دما مبر، مبارزه مسلحانه توده‌ای در کمترین نقطه‌ای بیا بیا نرسیده است ("لاتفرم تاکتیک...") آیا در جامد ما اصولا سطح مبارزات توده‌ها (بحزگردستان) به سطح مبارزه مسلحانه رسیده است که شما عملیات رزمی چریکی را در دستور گذاشته‌اید؟ لنین در شرایطی از مقابله با توده‌های سیاسی میگوید که توده‌های سیاسی نیز که هنوز بیا ایده‌های انقلابی بیگانه‌اند (منظور عقب مانده ترین توده‌هاست!) به ضرورت مبارزه مسلحانه علیه تزار ایسم رسیده‌اند ("باندھیای سیا و سازماندهی یک قیام") آیا در شرایط کنونی توده‌ها به ضرورت مبارزه مسلحانه علیه رژیم پرسی - برده‌اند که شما آنرا در دستور گذاشته‌اید؟ لنین در شرایطی عملیات رزمی را مطرح میکنند که قیامهای دهقانی، شورشهای وسیع در ارتش، اعتصابات سیاسی توده‌ای و مبارزه مسلحانه جریان دارد و حتی تا کافعی بودن اعتصابات سیاسی بر همگان روشن گشته است و جنبش درگیر یک جنگ داخلی است و در آنجا یک قیام مجدد در اردو لنینیست هدف فوری عملیات را نیز نامی بود تا ختن حکومت و... مطرح می‌سازد آیا ما در چنین شرایطی میسر میسریم؟ لنین در چنین شرایطی است که بعد از شکست نظامی قیام

پیش بسوی مبارزه آید تو لوزیک ضامن وحدت جنبش کمونیستی

کردن اینکه در دوران رکود و بیادبی دوران انقلابی سر میبریم برای اتحادنا کسک کافی است! وگویی سطح مبارزات و روحیات توده‌ها در کل طول دوران انقلابی یکسان است که بتوان با در نظر گرفتن روحیه انقلابی یا خمودگی به اتحاد تا کتیک مشخص برداخت. آبار و حیاط و سطح مبارزات توده‌ها در دوران اعتلا انقلابی جنبش، موقعیت انقلابی و قیام که همگی مراحل مختلف دوران انقلابی هستند، یکسان است؟ یا آنکه بر اساس سطح متفاوت روحیات و مبارزات، تا کتیکهای هر مرحله از طول دوران انقلاب متفاوت است! برآستی آرایش دوشیوه کدا میک متدما رکبستی و کدا میک استدال مارکسیسم است؟ برآستی علت فرا و مخالفت مدانه فدائیان از نقطه‌ها تکا قرار دادن مبارزه مستقیم و خودجوش توده‌ها در هر مرحله مشخص از تکامل جنبش بعنوان یا به اتحاد تا کتیک ناشی از چیست؟ آیا علت این امر ناشی از ولونتاریسم فدائیان که در پیشه در پیش گذشته آنان دارد و بیگانه با مبارزات توده‌هاست و میکوشد خود را بر عمل و اراده توده‌ها تحمیل نماید نیست؟ آیا این همان ولونتاریسم خرده بورژوازی که بیپوده میکوشد در پشت عبارات پر دازی مارکسیستی خود را پنهان سازد، نمیشود؟ اگر قرار باشد تا کتیکهای مشخص بجای آنکه با تکیه بر مبارزه مستقیم توده‌ها و سطح عینی جنبش در هر مرحله از مبارزه اتحاد شود، صرفا با توجه به روحیات کلی توده‌ها اتحاد شود، آیا آنکه در آغاز هر اعتلای انقلابی نمیتوان به اتحاد تا کتیک مبارزه مسلحانه ویرپائی قیام برداخت؟ و آیا در این حالت اراده و روشنفکران خرده بورژوازمبارزه طبقاتی و قیام توده‌ها محمل نگشته است؟ بدین ترتیب رفقای فدائی در برخورد به مبارزات توده‌ها و یا به قرار دادن آن بعنوان پایه تا کتیک نیز ترجیح میدهند با تحلیل کلی از سطح مبارزات و روحیات آنها، راه را برای اتحاد تا کتیک جدا از توده‌ها نگذارند. اگر چریکهای فدائی میخواستند به اصل دوما کسک مارکسیستی وفادار بمانند، آنگاه ناگزیر می‌بايست عملیات رزمی را بکناری نهند، چرا که لنین این رهنمود را در شرایطی که مبارزه مسلحانه خودجوش توده‌هاست مطرح میکند و عمل مستقیم توده‌ها را بعنوان مسای اتحاد این تا کتیک قرار میدهد. از اینروست که چریکهای فدائی بطرز پورتونومیستی ترجیح میدهند در استادهای خود به لنین بندد قطعا نه پلاتفرم تا کتیک برای کنگره وحدت "ح. س. د. ر." که درباره عملیات رزمی است را حذف

کنند. اس سنجین مطرح میکند: آر آنجا که از قیام مدسا مبرر تا کنون بندرت درنا حیدای از روستا خصوصیت‌ها تما ما با این بدبرفته است. خصوصیت‌ها که اکنون مردم انقلابی آنرا بشکل حملات چریکی پراکنده و گاه و بیگاه برداشتن از خود نشان میدهند. آری فدائیان این بند را "فرا موش" میکنند، زیرا در صورت ذکر بندد دیگر جاشی برای اتحاد تا کتیک عملیات رزمی باقی نمی‌ماند. آری وظیفه ما نه کشف و تحمیل شکلی از مبارزه بر توده‌ها بلکه سازماندهی مبارزات واقعی خود آنهاست. حتی در رابطه با قیام نیز وظیفه ما این است که ما خود جوش را به قیام برنا مدیری شده مبدل سازیم (بخران منویشم) و این نه فقط خاص قیام، بلکه وظیفه سیاسی حزب در مقابل هر جنبش خودجوشی است. زمانیکه شرایط عینی برای تعرض انقلابی مستقیم توده‌ها وجود دارد، عالیترین وظیفه حزب "خدمت به جنبش خودجوش" است (همانجا) نه مقابله با باندهای سیاه، نه عملیات رزمی چریکی، هیچکدام تا زمانیکه سطح عینی مبارزات توده‌ها بدان حد رسیده باشد، نه تنها نمی‌تواند کوچکترین تأثیری در ارتقاء مبارزات توده‌ها بگذارد، بلکه آنرا به عقب میکشود و هر کوششی در مرز بندی کاذب با این یا آن ترور مشخص و یا انتقاد به ریاده روی در ترور نیز نمی‌تواند این حقیقت را آنکار نما ید که در شرایط کنونی ترور (به هر اسمی که نامیده میشود) "در هیچ رابطه‌ای با کار در میان توده‌ها برای توده‌ها بوده قرار نمی‌گیرد" و این ترورها در شرایط کنونی "در حقیقت چیزی دیگری نیست غیر از جنگ بین بدی که تجربه تاریخی آراگانا ملا مردود شده است" و تصویری از این قبیله که "ترور کویا قاراست به مترزلین به سرخوردگان و به نیروهای که در اشراختتام خون آورنظا هراتها مردد شده اند نیروی تازه‌ای بخشد" آنجا ن دهی بردازی و دور آرا واقعیت است که فی الواقع این تخیلات مفره فقط میتوا بدبر - خوردگی سریع و به تضعیف کاری با نجا مدکه تنها جم توده به حکومت مطلقه را تدارک ببینند" (بمنقل از چراسوسال دموکراسی با بستی مبارزه‌ای قاطع و بی‌مبارا به سوسال رولوسونرها اعلام کند؟) نگاهي کوتاه به شرایط خاص کنونی سرصحت این حکم عام را تا شید میکنند که "فقط اشکال رزمی جنبش توده‌ای یا بیداری قشرهای جدیدی از توده‌ها به مبارزه‌ای مستقل است که واقعا روحیه مبارزه و شجاعت رادرمگی برمی‌انگیزد نیروهای

تن به تن در هر حال تا آنجا که به صورت توده‌های تن به تن اعمال شده توسط پارلمان‌ها باقی بمانند، بطور مستقیم فقط همچنان زودگذری را برمی‌انگیزند. در حالیکه غیر مستقیم منجر به بی‌تفاوتی و انتظار غیر فعال برای تیردتی به تن بعدی میگرددند (ما چرا جوشی انقلابی) آری واقعیت این است که بر خلاف نظر فدائیان در شرایط کنونی این عملیات رزمی چریکی جدا از توده نیست که میتوا بدبرار عاب توده‌ها فاش آید بلکه تنها مبارزه واقعی خود توده‌هاست که قادر است بر جوار عاب و خفان غلبه کرده و روحیه مبارزه و شجاعت رادرمگی برانگیزد، نگاهي به نتایج ترور - هائی که در طول این دوره صورت گرفته به خوبی نشان میدهد که گذشته از تا شبره جان آور زودگذران، عملیات توده‌ها را به نظاره گران "منفعل" تبدیل کرده است که منتظر عملیات بعدی قهرمانان "فعال" هستند! ما برآنیم که تنها جنبشهای توده‌ای قادرند کسک آرا که برای انقلاب روس (بخوان اسران) واقعا مبارزه میکنند، تشجیع نمایند کاری به مقاومت آنفرادی و مبارزه مسلحانه جدا از توده‌ها دریم (زوبیادهای نووماسل کهنه) آری از نظر تا کتیک لسنی هرگونه شیوه مبارزه‌ای که جدا از توده‌ها باشد و توده‌ها در آن شرکت فعال نداشته باشند، تا کتیک آنارشیستی و ولونتاریستی است و تنها آن تا کتیک قابل قبول است که توده‌ها خود در آن شرکت داشته باشند. ما برآنیم که عمل واقعا... تربیت کننده آنها آن واقعی است که توده‌ها خود در آن فعالانه شرکت داشته‌اند و از وضعیت و روحیات آن است و نه آنچه که با "فصداص" از طرف این یا آن سازمان بر روی صحنه می‌آید (زوبیادهای نووماسل کهنه) حال بگذارد فدائیان این متدمارکسیستی در اشخا ذتا کتیک را اکونومیسیم بخوانند اما ما معتقدیم "هر قدم جنبش واقعی مهمتر از یک دوجین سو" فصدهای انفرادی است (همانجا) و بالاخره تنها این برای گفتن باقی میماند که به همه آنها سی که چشمها را برای دیدن و گوشه‌ها را برای شنیدن دارند، بگوئیم این تا کتیک جدا از توده و آنارشیستی و ناگزیر محکوم به شکست است!

۳- عملیات رزمی و تناسب قوای طبقاتی!

اکنون در انتهای محبت تا کتیک عملیات رزمی به نقیادین تا کتیک از زاویه آرایش و تناسب قوای طبقاتی در درون صفا انقلاب وضدا انقلاب می‌پردازیم. همانطور که پیش تر نیز گفتیم در اشخا ذ تا کتیک تنها بر روحیه انقلابی

توده‌ها نمی‌توان تکیه نمود بلکه با بدکلیه شرایط ایزکتیف وضع قوای اردوگاه‌های دشمن و... را بحساب آورد. برای پیروزی بسر دشمن قوی‌تر لازم و ضروری است که پیشا هنگ بکده و تنها به نبرد قطعی نپردازد و با اتخاذ تاکتیک‌های گوناگون سعی در جلب هر چه بیشتر متحدین توده‌ای و لوموقت و مشروط بسما بدو از این تروتا کتیک‌های مادر دوزه‌های مختلف براساس سطح جنبش سرعت رشد آن و روابط متقابل نیز و های خصم تغییر می‌یابد چرا که تاکتیک "در هر لحظه موجود وضع نیز و ها را هم در درون پرولتاریاس و متحدانش و هم در اردوگاه دشمن در نظر گرفته و از تضاد و هرج و مرج در اردوگاه دشمن استفاده مینماید (در باره استراتژی و تاکتیک)

اکنون مبینم رفقای فدائیان! اصولا به این سومین اصل مبنای اتخاذ تاکتیک توجهی دارند؟ و آیا عملیات رزمی با تناسب مساوی طبقاتی در جامعه خوانا می‌باشد؟ پیشی رگفتیم که "حزب با بسد از بییکا رها اجتناب جوید مهر گناه فرصت آنرا نماند شته با غنک که مساوی لازم اجماع آوری نمایی و اصاع برایش تا جماع میدهید شته نباید شته آنها تن دهد" (استراتژی و تاکتیک) نکاه می‌باشند شرایط جامعه ما از بعد از قیام تا کنون نشان میدهد که اگر چه صف انقلاب از شهابیل توجهی برس خوردار گشته است، اگر چه رژیم در میان بخش‌های وسیعی از توده‌ها مسروی گشته است و با لاجرم ای چسه جا معه بسوی یک جنگ داخلی پیش می‌رود. اما از آنجا که سطح عینیتی مبارزات توده‌ها به درجات عالی نرسیده است مینایست از درگیری‌های زودرس پیشا هنگ با دشمن خود - داری کرد. در چنین شرایطی ما باید ز پیشبرد اشکال مبارزه نظمی در کل جامعه (تروورسوخ، عملیات رزمی و...) از آنجا که با توازن قوای موجود هماهنگی ندارد، اجتناب نمود (بجز منظمه کردن آن که با توجه به هر سه اصل مبنای اتخاذ تاکتیک مبارزه مسلحانه مجاز و ضروری است) آیا با توجه به آنکه سطح عینیتی مبارزات توده‌ها به سطح مبارزه مسلحانه ارتقا نیافته است، دست زدن به عملیات رزمی و بسه معنای گشادن پیشا هنگ بکده و تنها بیک نبرد قطعی و تعیین کننده نیست؟ و آیا این خود نهاییت آرزوی ارتجاع حاکم نیست که در شرایط فاصله بین توده‌ها و نیروهای انقلابی تا آنجا که میتوانند بر بیگر نیروهای انقلابی ضربه وارد آورد؟ برآستی به فدائیان که در اتخاذ تاکتیکشان به توازن قوای موجود، اوضاع اردوگاه دشمن، نیروهای طرفدار آن، نیروهای مردود و متزلزل نیروهای طرفدار انقلاب و کلیه شرایط ایزکتیف توجهی ننموده

چه با بدگفت؟! البته برای رفقا که تاکتیک را صرفا بر مبنای "روحیات کلی" توده‌ها بنیان میگذازند، تناسب قوا و... مفهوم و جا بجا می‌دارد. اما از نظر لنینیسم تاکتیک نه تنها بر مبنای روحیات توده‌ها، بلکه بر اساس کلیه شرایط لازم بنیان گذاشته میشود و از این تروتا کتیک تاکتیک که متناسب با توازن قوا نباشد، اکثریت طبقه کارگر و توده‌ها را نتوانند بسج نما یند و توده‌های متزلزل و مردود را بسوی انقلاب جلب نماید، آن تاکتیک مارکسیستی نبوده بلکه آن تئورستی است و به تضعیف قوای انقلاب باری میرساند!

سر خود را ازین تجربه بیرون بیاورید، آیا تاکتیک عملیات رزمی درگیر شدن در نبردهای نابرابر نیست؟ آیا این تاکتیک بجای تدارک لشکرا نسوه توده‌ها، با جلو فرستادن اولی هنگ خود شکست نظمی را به ما تحمیل نمی‌نماید؟ آیا تاکتیک عملیات رزمی قادر است بخشی از توده‌ها را که هنوز به رژیم متوهم هستند بسوی اردوی انقلاب بکشاند؟ بیداری سیاسی را در آنها رشد دهد؟ آیا میتوانست توده‌های مردود و متزلزل را محذب نماید! ما بسج اکثریت توده‌ها به مبارزه با صدام - انقلاب بپردازد؟ آیا تکه نیروهای متوهم به رژیم را به دفاع فعال از آن می‌کنند؟ نیروهای مردود و متزلزل را رانده و مانع مبارزه و دفاع فعال توده‌ها از آن در مقابل با بسورش رژیم میگردد؟ چرا که چنین تاکتیک آن شکلی از مبارزه را در پیش گرفته است که در ظرفیت توده‌ها نیست و با توجه به تناسب قوای موجود بسه انقلاب لطمه میزند زیرا بقول لنین: "ما مطمئنیم که با قربانی کردن بگ انقلابی، حتی در ازای ده نفر رذل تنها در صفوف خویش بی نظمی بوجود می‌آوریم صفوی که حتی با نیروی موجود نقد فقیر است که قادر به انجام تمام کارها شیکه کارگران "خواستار" آن هستند، نمی‌باشد (رویدادهای نوومساثل کهنه) آیا این واقعیتی نیست که ما حتی آن نیروی کار فی را برای انجام خواسته‌ها، شیکه جنبش توده‌ای از ما می‌طلبند، داریم، چه برسد به آنکه نیروی خود را در نیروی تن به تن با دشمن قویتر به هر زدهیم! در شرایطی که مبارزات توده‌ها به دلیل جواختن و کنونی دجار عقب نشینی موقتی گشته است و در پراکنده گی، صفوف و عدم سازماندهی کامل بسر صبر در چه سقا هت بزرگی است. اگر در اینجا موظفین بیسترا ما را ندانند و مهابا ساختن این توده‌ها شیکه در مقابل حشمان مبارزه میکنند، اهما ل شود "چقدر احمقانه است اگر شخص به نیروی انقلابی خود برسیا دهد" (هما نجا) و توازن واقعی قوا را در نظر نگیرد. اگر روسیه عملیات

رزمی در سالیان ۱۹۰۶ نیز در پیش گرفته میشود نه تنها جنبش توده‌ای در عالیترین اشکال خویش به پیش می‌رود، بلکه در درون ارگانهای رژیم نیز شکار افتاده است. لنین در این باره در سال ۱۹۰۶ میگوید: "اکنون دیگر محاسبه شما و ناآرامی‌ها و شورش‌ها شیکه در تیب‌ها و واحدهای نظامی در خلال فعالیت ۲ ماهه دومای دادگاه است دشوار می‌باشد (ارتش و مردم) بسا بر این تاکتیک عملیات رزمی و مقابله با باندهای سیه رفقای فدائی نه برپا بسه تحلیل مشخص از شرایط مشخص استوار است نه برپا به عینیتی انقلاب و تناسب قوای طبقاتی استوار است و نه در رابطه با توده‌ها و در خدمت سازماندهی توده‌ها است! با لعکس تاکتیک فدائیان بر اساس قرینه‌های بی ربط تاریخی و الگو برداری از شرایط بکلی متفاوت روسیه اتخاذ گشته است و اگر لنینیسم ما می‌آمورد که "در شرایط مشخص باید به آن شکل مناسب از مبارزه توسل جست که بسوا بدهد اکثریت را به جهت تسخیر مواضع جدید از بورژوازی و ایجاد بیشترین انسجام و اتحاد گام رگری به دست دهد" (سندیکا‌های طبقاتی) اما تاکتیک فدائیان در تنها نتایج در تسخیر مواضع جدید از بورژوازی بدست نمی‌دهد بلکه در پراکنده گی صفوف جنبش، بسه با سیغیم گشادن جنبش توده‌ای و ضربه زدن به انقلاب و تضعیف نیرو - های آن نقش موشری ایفا میکند.

بدین ترتیب در میابیم که چگونه سازمان چریک‌های فدائیان در یک خط مشی تاکتیک انحرافی گرفتار بود و علی‌رغم طوا هر مارکسیستی آن، این خط جزا رسیم و آوانتو رسیم چیز دیگری نیست. در حقیقت این انحراف آنارشیستی یک امر اتفاقی نیست. این انحرافات را به رابطه مستقیم با انحرافات ایدئولوژیک آن برقرار می‌کنند. نیروی متزلزل و مارکسیستی ماند سازمان چریک‌های فدائی که نتوانسته است با مشی چریکی به مرز بندی پرولتری دست یابد و از جهت دیگر حاصل گراشات رویزیونیستی عمیق است نمیتواند دچار چنین انحرافی نگردد. در واقع این خط مشی تاکتیک آنارشیستی اگر از یک سو با نگرش زلات و بطور کلی بسش خرد بورژوازی فدائیان است، از سوی دیگر در استراتژی انحراف رویزیونیستی این سازمان اجازه مینماید تا قوا مگرفته و بسعمل آید. انحراف رویزیونیستی اجازه نمیدهد تا نگرش آنارشیستی فدائیان مورد تعرض قرار گرفته و نفی گردد تنها یک منی پرولتری قادر است در مقابل انحرافات ایستادگی کند و مانع به عمل در بقیه در متحد

اخبار مبارزات توده‌ها



مقاومت و افشاگری مادران زندانیان

۱۴ شهریور: تعدادی از مادران زندانیان سیاسی انقلابی در "پارک وی" شروع به راهپیمایی میکنند. هر یک از آنان جلوه‌ای از تومبیلها و موتورسوارها را می‌گیرند و از وضع فرزندان زندانی خود میگویند و رژیم را افشا میکنند. پاسداران برای جلوگیری از افشای گری موبتر آن در یک مینی‌بوس پر به مادران حمله می‌کنند و آنها را مجبور میکنند کیفیتهاشان را بر زمین انداخته کنار دیوارها بایستند. پاسداران با فحاشی و توهین بسیار با مادران برخورد کرده‌اند. آنها را با زرسی بدنی میکنند. پاسداران در جواب مادری که معترضان گفته بود چرا فرزندان ما را اعدام می‌کنید، گفته بودند اعدام هم برای ایشان کم است. شما هم از این بی‌عدالتی نذارید جمع کنید. اگر از این پس شعار دهید و راهپیمایی کنید، چنان بلائی به سرتان می‌آوریم که فراموش نکنید!

۱۴ شهریور: عده زیادی از خانواده‌ها جلوی زندان اربین اجتماع میکنند. از بلندگوا اعلام میشود که زندانیان بند را به قزلحصار منتقل کرده‌اند. خانواده‌ها به آنجا مراجعه میکنند و لوسی مسئولین آنجا میگویند کسی را اینجا نیاورده‌اند. رژیم به این ترتیب خانواده‌های زندانیان انقلابی و کمونیست را شکنج دروخی میدهد.

۱۵ شهریور: جلوی زندان اوبین، مادری برای گرفتن جواب از وضع فرزندش به درجه نزدیک میشود ولی یک پاسدار وحشیانه با قنداق تفنگ بر سینه او می‌کوبد و به سمت پارکینگ که محل تجمع خانواده‌ها است هل میدهد. مادر بپر در صف جای میگیرد ولی پاسدار جنایتکار با پا به او لگدمیزد و در جواب اعتراض آن مادری توهین و فحاشی زیاد به او می‌گوید "خفه شو!" حشمتان کردید هر روز می‌باید اینجا که چی؟ ساعت ۶ عصر پای تلویزیون بنشینید خیر از بچه‌ها - نتان بگیرد (در اخبار ساعت ۶، لیست اعدام شده‌ها را میخوانند!) اگر با اینجای پیدا شوید بولسدوز ما وریم، از رویتان رد میشویم و صاف می‌کنیم!

پدري را در حالیکه اسلحه به سمت او نشانه رفته بودند ادا ز می‌کنند که سرعت از محوطه دور شود و در حالیکه او دور میشده پیش پای او تیراندازی میکنند، پدرا از وحشت بر زمین می افتد و بالاخره یکمک چندان در میتواند خود را از محل دور کند.

دربار کینگ نیز خانواده‌ها را مجبور میکنند بیف در کنار دیوار بایستند و اجازه نمی دهند افراد با یکدیگر صحبت کنند و در غیر این صورت با تیراندازی هوائی و ناسزا و پاشیدن آب با خانواده‌ها مقابله میکنند.

درد بر خانواده‌های مبارز شهیدان خلق

بعد از اعدام ده نفر از کمونیست ها و مجاهدین در ۶۰/۷/۱۰ در شهر بروجرد، مزدوران رژیم ساعت یک ونیم شب همه روز به در خانه آنها رفته و به بیانه ای که میخواهند خانواده‌ها را به دیدار فرزندان شان ببرند همراهِ خود برده و در عوض جنازه فرزندان شان را تحویل آنها میدهد. دو نفر از این شهدا رفقا رضا زرشکی (رزمندگان) و حسن بیرانی (راهکارگر) را مزدوران رژیم به افتخار کمونیست بودنشان اجازه نمی دهند در قبرستان عمومی شهر دفن کنند و بدروما در رفقا را مجبور میکنند تا جسد فرزندان خویش را در تپه‌ای دور از شهر (جایی که چند چند رفیق کمونیست دیگر دفن گردیده است) ببرد، کوری برای آنها کشیده و با لباس آنها را دفن می‌کنند. مزدوران رژیم که از ظاهر شهیدای خلق سیزوحشت دارد خانواده‌ها را تهدید میکنند که در چنین دفن کردن فرزندان دلاوران حق صحبت کردن ندارند، ولی خانواده‌ها این شهیدان در عمل نشان میدهند که ترس و واهمه‌ای از رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی ندارند. اکثر خانواده‌های شهیدان در سن مردمی که برای شرکت در مراسم تدفین شرکت کرده بودند دست به افشاگری زده و از مردم میخواهند یکبار چهره علیه این رژیم سیهکار به قسام برخیزند. مادران مبارز شهیدان از افرادی که به مراسم می‌آیند می‌خواهند که لباس سیاه بپوشند و نکنند چرا که فرزندان شان زنده اند

مادری از شهیدان کمونیست خطاب به جمعیتی که برای همدردی با وی آمده بودند میگوید: "فرزند مرا بخاطر اینکه حاضر نشد با فراد دیگری را لود و چند خانواده دیگر را ادا رکندا ادا کرده اند اینها با کترین فرزندان ما هستند که شهید شده اند بدنبال شهادت این با این یکی از مادران مبارز شهیدان به زندان رفته و در حالی که به مزدوران رژیم زور و ادا به زندان ممانعت میکردند می‌گوید: "من برای گرفتن وسایل و لباسهایی که فرزندم در زندان داشته اده ام. نه اینکه وسایل او بیشتر از خودش ارزش دارد. نه، فقط میخواهم حتی لباسهای او بدست مزدوران کشی چون شما نیفتد" این مادر دلاور هنگامیکه با ممانعت مزدوران از ورودش به زندان مواجه میشود در حالیکه شعار میدهد و رژیم سر ما به راه افشا میکند محکم در می‌کوبد اما می‌کند مزدوران را به زانو آورده مجبور میشود در برابر وی اوبا زکندند آنگاه در حالیکه تف به صورت نگهبان مزدوری اندازد به داخل رفته و وسایل فرزندان دلیرش را پس میگیرد.

گرامی باد خاطره فرزندان دلیر خلق درود بر مادران مبارز رفقای شهید ننگ و نفرت بر رژیم تبهکار جمهوری اسلامی

خفاش از آفتاب می‌هراسد و رژیم سرمايه از کمونیسم و کمونیستها

رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی که برای به تاخیر انداختن خیزش قهرآمیز توده‌ها و اضا فدا کردن چند صبا حی بر حیات تنگس و سیهکار - آنه خویش موج اعدام و ترور را در سراسر ایران گسترده است و هر روز بیش از ده نفر را به جوحه اعدام می‌سپارد. همچون همه رژیمهای جنایت پیشه سرمایه‌داری چنان از کمونیسم و کمونیستها می‌هراسد که به کشتن هر کمونیستی اکتفا نکرده سعی در از بین بردن خاطره و حتی سر به نیست کردن اجسادشان را دارد ممانعت از تدفین انقلابیون کمونیست در گورستان های عمومی و به خاک سپردن آنها در محلهای دور افتاده و علاوه بر همه اینها محاصره و کنترل گورستان نهایی بلشویکیها در سراسر ایران خود جلوه با رزی از هراس این رژیم میرنده و روبه زوال و نمونه‌ای برجسته از تلاشهای مذسوحانه آن است. خفاش از آفتاب درخشان می‌هراسد و میگردد و

رژیم سرما به داری جمهوری اسلامی از کمونیسم و کمونیستها، حتی اجساد و گورهای این رهبران راه زحاشی طبقه کارگر چون خاری در چشم رژیم سرما به او را الحظه ای آرام نمی گذارد. اما اگر ترس و هراس خفاش از آفتاب مانع از برآمدن سپیده دم زبسی ساهی شد میتواند باشد تلاشهای مذبحخانه رژیم جمهوری اسلامی نیز خواهد بود و است از برآمدن سپیده دم سوسیا لیسما زبسی ساهی سرما به داری جلوگیری است بر واقع زبیر سندیگری است بر

ددمنشی و زبونی تاریخی رژیم سرما به :
در کرمانشا هدر یکی از روزهای نیمه شهریور حوالی ساعت ۱۲/۳۰ گروهی از مزدوران پاندار رژیم به گور رفقای کمونیست (رفیق بهمن عزتی، رفیق بهروز امیری...) حمله میبردند تا مگر آثار دشمنی آشتی ناپذیر کمونیستها با رژیم های سرما به داری را ملوث و محو نمایند این خفاش پاندار سرما به چنان از درجنس آفتاب کمونیسم حتی از زیر خاک خشمگین بودند که بر قریب رفیق امیری دوار ریور ش برده و با لاکه سنگ قمر را می شکنند. اما چون هراس وجودشان تسکین نمی یابد بر روی سنگ قبر رفیق بهمن عزتی مدفوع می مالند. این اعمال وقیحانه تسکینی برای رژیم تبهکار رنموده و بجای آن خشم و نفرت مردم ناظر در گورستان را شدیداً بر می انگیزد.

ای مزدوران سرما به هر چه میخواهید و از دستتان برمی آید نکنید سپیده دم سروز برخواهد دید و وجود پلیدتان را در گور خواهد کرد.

انقلاب و انقلابیون دشمن مشترک رژیم شاه و جمهوری اسلامی

اخیراً رژیم تعدای از افسران کمیته مشترک ضد خرابکاری ساواک سابق را که جنس ابدا داشتند در اصفهان آزاد نموده است تعداد این افراد حدود ده نفر است از جمله سرهنگ احمدی رئیس کمیته مشترک اصفهان. رژیم موافقت نموده که خسارات وارده بر آنها در طول مدت زندان را جبران نماید و همچنین قرار شده است که لباس نظامی به آنها پس داده شده و حتی محصل ما موریت جدیداً آنها هم مشخص گردیده است از این عده تنها یک نفر نام سروان شهبازی هنوز آزاد شده که گویا آیت الله طاهری شاکلی خصوصی او میباشد اما قضا با نشان میدهد که او نیز بزودی آزاد خواهد شد. جالب است که خود این مزدوران در

مورد علت آزادی خود صریحاً مطرح کرده اند که در بحث با مقامات رژیم عنوان میکردیم که ما در رژیم سابق همین گروه های داخلی را که آشوب میکردند سرکوب می نمودیم و در حال حاضر هم که خود رژیم فعلی همین کار را میکند پس چه دلیلی وجود دارد که ما در زندان باشیم.

اخبار کوتاه

بروجرد :
در نیمه شهریور ماه سپاه بروجرد از رانندگان تاکسی در شهر میخواهد که برای رژیم جاسوسی کنند اما رانندگان تاکسی حاضر به این کار نمی شوند. از اینرو برای وادار کردن رانندگان به اجرای برنامهای بلیدرژیم، جهاد سازندگی طوماری تهیه کرده و در محل درب ورودی چهارم قرار میدهد و هر کس که وارد چهارم میشود مجبور به امضاء این طومار میگردد (حتی عده ای از مردم عادی که با چهارم داشتند و حاضر به امضاء نمیشوند مورد توهین و فحاشی مزدوران رژیم قرار میگرفتند) اما علیرغم همه این ترندها، رانندگان از تن دادن به برنامهای ردیلا در رژیم سرما به زند. در این رابطه یکی از رانندگان اظهار میداشت که: "یک عمردار ما تاکسی کار میکند ولی حاضر به جاسوسی نیست من نمی آیم تا موس فروشی کنم. این تاکسی ۳۰۰ هزار تومان ارزش دارد ولی بخاطر پول هرگز حاضر به جاسوسی نیستم."

با تسکین این برنامها، گویا رژیم تعدا زیادی تاکسی خریده و به منطقه وارد کرده است این تاکسی ها را در ازمایشگاه برای رژیم به مبلغ ۶۰ هزار تومان میفروشد و از این رودر بین مردم این تاکسی ها به "شماره ما می" معروف گشته است.

* در حدود تاریخ ۶/۱۰، حدود ۳۰ جسد در معدن تس سراب کشف میشود قضا از این قرار بوده که راننده لودری حین کار در معدن به این اجساد بر میخورد و بویه سبابه خبر میدهد سبابه هم بر قضا سربوش گذاشته و راننده لودر را دستگیر میکند.

فرزند بزرگتر تمهدنا مه داد و آزاد میشود ولی فرزند کوچکتر در مقابل مزدوران رژیم ایستاده و میگوید: "اگر آزاد شدم دوباره فعالیت خواهم کرد. پانداران سرما به پس از دو روز اسارت با درنده خوئی ایسین نوجوان را اعدام میکنند. پس از شهادت این نوجوان ما در او که پس به ما هیت ارتجاعی و بلیدرژیم میبرد دردهات مراسم سوگواری مفصلی سراه انداخته و با افشاگری بردهات زجنایات رژیم بر میدارد. این ماجرات شرفوق العاده بر مردم منطقه گذاشته و نفرت و انزجار آنان را برانگیخته است.

ملایر :
در نیمه شهریور ماه به هنگام تشیع جنازه یکی از مجاهدین درگیری در شهر پیش می آید. قضیه از این قرار است که جنازه و تعدادی از هواداران مجاهدین پس از تحویل جسد، بطرف یکی از محلات فقیر نشین حرکت میکنند و عده ای از مردم هم به آنها می پیوندند. در بین راه سبابه حمله میکنند و درگیری ای پیش می آید که حدود ۴۵ نفر دستگیری می شود و جمعیت نیز متفرق میشود. بجز خواهر شهید که بر سر جسد باقی مانده و مقاومت میکند. او در این حال با صدای بلند شعار "مرگ بر خمینی" را میداد است. این جریان در روحیه مردم موجود شهر تاثیر مثبت گذاشت و مورد تائید آنها قرار میگردد.

* در همین ماه (نیمه اول شهریور) بهرام حسینی بجرم هواداری از سازمان مجاهدین دستگیر میشود و چون رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی از بیان نمودن او در وی و گرفتار شدن توبه نامه ما بپس میگردد حکم به اعدام او میدهد. مزدوران ددمنشی رژیم چند تیر به پیکر او زده و لاشی تیر خلاص را نیمی زند و آنکه جسد نیمه جان وی را به سردخانه بیمارستان میبرند. پزشک قانونی که از صدور جواردفن برای جسد نیمه جان خودداری میورد مورد تهدید قرار میگردد. صدای دست و پا زدن و تکان خوردن جسد در سردخانه کارکنان پزشکی قانونی را بر آن میدارد تا جسد را بیرون بیاورند ولی پانداران سرما به با تهدید مانع از اینکار میگردد. پس از چند ساعت که در سردخانه را میزند کنند جسد مرده او را در کف سردخانه می یابند. از فرار معلوم میکنیم حان ابتدا در کاس های کثوکی سردخانه بوده که بعداً زنگاری زیاد از آنجا به یاشین می افتد و در کف سردخانه جان می سبارد. انعکاس این خبر که جلوه دیگری از جنایات های وحیانه رژیم سرما به جمهوری اسلامی است نفرت و انزجار همسایه مردم را برانگیخت. در تشیع جنازه این شهید عده زیادی از مردم شرکت کردند. این امر که مزدوران رژیم بقیه در صفحه ۱۷

سوسیال دمکراسی و انقلاب

غرب قرار دارد، لیکن این امر بدان معنا نیست که در تمام عرصه ها دارای سیاست همگون با سایر بخشهای امپریالیستی غرب است. برای درک دقیقتر این مطلب می بايست به مباحثه اخیر "فرانسوا میتران" رهبر حزب سوسیالیست فرانسه با "تایم" ۱۹ اکتبر (۲۷ مهر) توجه نمود.

میتران در ارزیابی از روابط فرانسه آمریکا چنین میگوید: "این روابط خوب است، طبعاً با اختلافاتی در برخی موضوعات، درباره توازن بین شرق و غرب سیاستهای ما محدودی نیست. ما برای رسیدن به یک توافق، ما همچنین به "پیمان اتحادی که در دفاع از صلح و تمدن مشترک ما با یکدیگر بسته ایم، وفا داریم. سپس اضافه میکند: "فرانسه بیست و یک سال از آمریکا جدا نیست. در فرانسه پولی و صندوق بین المللی پول علاقه مند است تا آنها بتوانند به کشورهای در حال توسعه کمک کنند و از قیمت کالاها نظیر کاکائو و قهوه حمایت نمایند. فرانسه طرفدار کمکهای عمومی (از طریق دولتها) است، در صورتیکه آمریکا به ابتکارات آزاد و کمکهای سخن خصوصی و دخالت شرکتی چندملیتی معتقد است... کشورهای صنعتی به بهبود وضع اقتصادی کشورهای چپ - سوم احتیاج دارند به این میلیاردها انسان گرسنه هستند. آنها با لغو محصولات ما انگیزه ساخت و تمدنانه سرچشمه نمی گیرند بلکه این کمک به خویشتر است".

درواقع میتران این سوسیال امپریالیست کهنه کار دوران ناپلئون به امپریالیسم آمریکا ضرورت برخی رفرمها را متذکر شده و با صراحت مطرح میکند برای آنکه بتوان به راحتی به استثمار روح و جان کارگران و خلقهای کشورهای وابسته پرداخت میبایست برپا به یکسری تعدیلات در مناسبات بین المللی و از طریق برخی رفرمهای سیاسی دیکتاتوری - های عربی را به کناره بردارد. رفرمهای امپریالیستی "وضع اقتصادی کشورهای جهان سوم" را "بهبود بخشید، زیرا این امر اجازه میدهد تا نفوذ و تسلط امپریالیسم را در این کشورها بهتر تضمین نمود. میتران برای حفظ "تمدن مشترک" امپریالیستهای همان اسارت و بردگی خلقهای

اقتصادی و رشد بسیار زه طبقاتی، حاکمیت سوزو - رویزیونیستهای حاکم جدید مترلرل گشته است. سوزو از غرب در پی آنست تا با پشتیبانی از ضد انقلابیون سوزو - لیبرال مانند "لخ و السا" گنه طرفدار سرمایه داری غرب میباشند. این آلترناتیو ارتجاعی را به مثابه راه نجات کشورشان دهد. حال آنکه در کشورهای سرمایه داری غرب، سرمایه جهایی در پی ارائه "سوسیالیسم" و "چپ" به چهره کریسه خود زده اند. اگر چه در دورنمای تحولات اروپا قرار گرفتن رویزیونیستهای متردخروجی در راس ماشین دولتی امری کاملاً محتمل بنظر می آید، لیکن امروز آلترناتیو سوسیال دمکراسی از اهمیت و اولویت خاصی برخوردار میباشند. این آلترناتیو سوزو را در کنار رویزیونیستهای متردخروجی دارد تا از وقوع انقلاب جلوگیری نماید. احزاب سوسیال دموکرات اروپا فرزندان خلف کائوتسکی ها و شیطانها میباشند. در زمان انشعاب در آلترناتیو سوزو دوم، لنین آنان را سوسیال - شوینیست و سوسیال امپریالیست خطاب می کرد، زیرا بر آن بود که سوسیال دموکراسی علیه رگم با یک سوسیالیستی خودداری کرد و روظ مشی امپریالیستی میباشند. در دوره بعد از انشعاب احزاب سوسیال دموکرات برخلاف رویزیونیستها حتی تعلق خاطر ظاهری نسبت به مارکسیسم را بدور انداخته و بطریقی عربی و آشکار علیه مارکسیسم قیام نمودند. در واقع سوسیال دموکراتها در عین دفاع از کل نظام سرمایه، به نمایندگانی مستقیم بخشی از سرمایه - داری جهایی بدین گردیدند. یکی از ویژگیهای خط مشی سوسیال دموکراسی اروپا در اینست که برای حفظ سرمایه جهایی دوران ناپلئون عمل کرده و میگویند تا به اتحاد سیاستهای "جدید" امپریالیسم را از مرکز رودرس نجات بخشد در عرصه سیاسی مخالفت با دیکتاتوری عربی و وحشی در کشورهای تحت سلطه و طرح حمایت از برخی جنبشها و جریانات لیبرالی و نیز ایجاد برخی تعدیلات در مناسبات میان امپریالیسم و کشورهای وابسته. از جمله مشخصات خط مشی لیبرال امپریالیستی آنست. در حقیقت سوسیال دموکراسی در مناسبات رقابت آمیز میان دو بلوک امپریالیستی، در جبهه امپریالیسم

لنن امپریالیسم را با لارین مرحله سرمایه داری و دوران کندیکی و احتضار آن میدانند و امپریالیسم را آستانه انقلاب اجتماعی پروناریا ارزیابی می نماید. لنن مطرح میباید که سرمایه جهایی بدینست قطعی خود رسیده، هیچ سیاست سرمایه دارانهای قادر نیست آنرا از این بن بست نجات بخشد و تنها آلترناتیو ممکن، سوسیالیسم است. در حال حاضر قدرت یا بی بحران عمومی سرمایه داری و رشد مبارزات طبقاتی بیانگرایین واقعیت است که سرمایه مالی قادر نیست سیاستها و راه حلها را که تا به کنون در پیش گرفته، بین سیاست امپریالیستیک و دورنمای روشی در برابر آن قرار دهد. به همین خاطر سرمایه جهایی مذبوحانگی میکوشد تا با اتخاذ سیاستها و الگوهای جدید امپریالیسم را از بن بست استراتژیک و محتوم خود نجات بخشد. رشد تضادهای ذاتی امپریالیسم به درجه ای از تکامل خود رسیده که در آینده چندان دور خطرات جدی متوجه سلطنت سرمایه مالی میبازد. تشدید سیاست بحران - های اقتصادی - سیاسی، بحران بیکاری، بحران پولی، رشد روز افزون مبارزات طبقاتی در کشورهای امپریالیستی از یکسو و شدت باسی مبارزات طبقاتی و ملی در کشور - های تحت سلطه از سوی دیگر - آلترناتیو سوزو را بیوتش "سوسیال دموکراسی" را پیش از گذشتن در دستور سرمایه جهایی قرار داده است. البته این سیاست راه حل جدیدی نیست چنانچه در مقطع جنگ جهانی اول و دوم، احزاب سوسیال دموکرات در راس ماشین دولتی سرمایه داری قرار گرفتند و کوشیدند تا بحران امپریالیسم را کاهش دهند. ولی مسئله قابل تاکید اینست که در دوره جدید تشدید بحران عمومی سرمایه جهایی و انکشاف مبارزه طبقاتی - آلترناتیو سوزو برجسته در دستور امپریالیسم جهایی قرار گرفتند است از نظر بنیادین دور داشت که سرمایه داری غرب در رقابت با سوسیال امپریالیسم ضروری و برای نفوذ بیشتر در اردوگاه آن به حربه مذهب و سیاستهای لیبرالی که منحصراً بر آن مشخصه دمکونیستی آن میباید شدری آورده و سعی می نماید تا با اصلاح سوسیالیسم موردتهاجم خود قرار دهد. در لهستان سرمایه داری در شرایطی که به سبب شدت باسی گسترده بحران سیاسی -

زنده باد سوسیالیسم!

تشدید خفقان در مدارس

خودکار (منظور اضافی) به مدرسه ممنوع است! یکبار در ایستگاه با زرسی ها از دانش آموزی خودکار اضافی را زبکی ماژیک و دو نفر دیگر آشفته گرفتند که همه آنها را آشفته اطلاع ثانوی از دبیرستان بیرون کردند که پس از اخذ تمهید دیگری چنین وسائلی را با خود نیاورند به مدرسه آمدند. روز ۷/۱۹ دانش آموزی که روبریش را با اصطلاح اسلامی بسته بود، از دبیرستان اخراج کردند. دانش آموزی از شدت جو پلیسی و فاشیستی در مدرسه ترک تحصیل کرد و ترجیح داد اما سال را در خانه بماند و میگفت اعصابم از دست ناظم و... خرد شده و جانم بلب رسیده هر روز فحش و ناسزا، هر روز با زرسی و... دیگر خسته شدم. ناظم مرتجع نیز توصیه کرده که هر کس نمیتواند مسائل انضباطی مدرسه را رعایت کند خیلی راحت بدون سروصدا پیرونده اش را برودارد و برود هر جا که او را ثبت نام میکنند! صبحها تا ۲۰ دقیقه با بدیه سخنان و سرودهای کذابی و فریبکارانه گوش داد و در مواقع "تکبیر" یا بدبندتکاران کرد و گرنه ساک ۳۶ میلیونی به ناظم اطلاع میدهد (البته تا بحال نتوانسته اند این زورگوئی و توطئه را عملی کنند چرا که اکثریانشان را در کتاب میبزنند و با رفیق بختی خود حرف میزنند) ناظم مدرسه نیز لبها سر هم رنگ دانش آموزان می پوشد و خود را بین دانش آموزان کم گوهر میکند که تا بحال با این شیوه توانسته دو دانش آموز را شناسایی کند.

برای اطلاع از چگونگی جو خفقان و پلیسی در مدارس به گزارش از وضعیت مدارس شاهین شهر توجه کنید:

در ابتدای شبت نام زهر سر دانش آموزی او تمهید میگیرند که اگر کوچکترین خطائی از دانش آموز دیده شد بلافاصله او را اخراج کنید. هر روز همه دانش آموزان را با زرسی بدنی دقیق میکنند و حضور و غیاب را در هر ساعت انجام میدهند در ساعات درس اگر کوچکترین صحبتی از مسائل سیاسی بشود، بدون چون و چرا دانش آموز را دبیررا اخراج میکنند. افراد حزب الهی و جاسوس بطور حجاب شده و با سازماندهی قبلی ناظم، در فاصله دو نیمکت می نشینند و دانش آموزان اجازت اعتراض به این مسئله را ندارند. زنگ اول زودتر از همیشه حزب الهی ها به دبیرستان می آیند و دیرتر از همه میروند، ساعات تفریح همه دانش آموزان می با بست از کلاس خارج شوند. اگر کوچکترین خط خوردگی و یا زباله و... زیر پای کسی باشد از کل کلاس نمره کم میشود. در توالی و ابتدای کلاس ساعات تفریح به جاسوس مراقب هستند و دیرتر از همه به کلاس میروند. ساعات درس هیچ دبیری اجازت پیرو رفتن را ندارند. نماینده که "منتخب" ناظم است موظف است که او را شناسایی کرده و با همراهِش برود. در دبیرستان دخترانه یکی دو بار سر کلاس درس دانش آموزان را با زرسی بدنی کردند که علتش را هم ظاهرا کم شدن پول یک دانش آموز قلمداد کردند! آوردن ۳

جهان است، سیاست لیبیرال امپریالیستی عوام فریبانه ای ارائه داده و بر آنست که از این طریق است که میتوان مخاطراتی که نظام جهانی امپریالیستی را تهدید میکند تخفیف داده و آنرا از بین ببرد. گنویبی نجات داد.

میتران در پاسخ به این پرسش که "چه موجب شده شما جنبش چریکی السالوادور را بعنوان یک نیروی سیاسی قانونی به رسمیت شناسید؟" میگوید: "واقعیست! واقعیت این است که السالوادور در زیر سلطه یک بانددیکتاتور غیر قابل تحمل بسر میبرد. در آنجا کشتارهای عام صورت میگیرد و این را با پدیده های تلقی کرد. معتقدیم که ادامه این سیستمهای پوسیده برای امریکای لاتین، خطری است برای همه جهان. آیا این یعنی کمونیسم؟ بعضی اینطور میگویند! کمونیسم زاده بیچارگی و فقر است. اگر ما درک عمیقتری نداشته باشیم آنها اسلحه بر میگیرند و به سوی دیگران روی می آورند. یعنی بسوی شوروی، ما مردمی را که دشمنان طبیعی غرب نیستند بسوی اردوگاه دشمن می رانیم. آنها در نتیجه منطق حوادث ممکن است به سوی اردوگاه دشمنان غرب بروند. من رهبر جنبش انقلابی السالوادور (کیلمواونگو) را خوب می شناسم، او یک سوسیال دمکرات بسیار معتدل است. یک هفته پیش او را همراه ما در مین بود. او بهیچوجه کمونیست نیست." میتران به صراحت مطرح می- سازد که رژیمهای دیکتاتوری سیستمهای پوسیده است و خطری است برای همه جهان. بر راستی خطرا بین رژیمها در چیست؟ خطرا بین رژیمهای پوسیده خلقها را بسوی انقلاب سوق دهند و طبقه کارگر را به سوی سوسیالیسم بکشانند. خطرا این است که انقلابات توده ها نظام جهانی امپریالیسم را به طور قطعی بسوی نابودی بکشانند. آری میتران مکار خطرا می بیند و آن خطر رشد انقلاب سوسیالیسم در سراسر جهان است و به همین خاطر با دورنگری خاص خود به امپریالیسم امریکا میگوید بدینگونه **به وجود آمدن رژیمهای سوسیالیستی در گیتا توری را به گیتا رگدانت تا بتوانند تداوم حیات کنند** - علاوه امپریالیسم را تضمین نمود. بعلاوه در دیدگاه میتران این مسئله مطرح است که اگر جنبشها بسوی انقلاب واقعی پیش نروند این احتمال وجود دارد که تحت نفوذ سوسیال امپریالیسم روس قتل گشته و امپریالیسم غرب در رقابت با شوروی با زنده باشد. در اینجا میتران در قبال سیاستهای فریبنده سوسیال امپریالیسم شوروی که در پی به زیر سلطه آوردن جنبشهاست، سیاست لیبیرال امپریالیستی

لیستی حمایت از جنبشها و جریانات لیبیرالی را مطرح می- سازد. و بر راستی بدون علت نیست که دولت امپریالیستی میتران در مقابل رژیم متزلزل و فرستوت جمهوری اسلامی به حمایت از آلترنا تیورجی - بنی صدر - می خیزد. میتران در مقابل "سر - سختی" یکسری از امپریالیستها محبت از "واقعیت" میکند و میگوید **"واقعیت جهان گنویبی را با بسته شناخت و آنرا به سمت متافع سوما به جهانی و بخصوص امپریالیسم غرب سوق داد. آری سیاست مکارانه سوسیال دمکراسی در پی مهار زدن به انقلاب است برای این منظور نه تنها به حمایت از جریانات لیبیرالی در کشورهای وابسته می- پردازد تا این کشورها را از خطر انقلاب سوسیالیسم نجات بخشد، بلکه بعلاوه در کشورهای سرمایه - داری غرب نیز خواستار تعدیلات و رفهمهای مشخصی میباشد. در فرانسه حزب سوسیالیست میتران تا حدودی خواهان توسعه سرمایه داری دولتی**

است، در یونان حزب سوسیالیست "یا پاندرو" خواهان برخاستن تعدیلات در مناسبات میان یونان و امریکا است مانند خروج از فضا لیبیت نظامی تا توپا محدود کردن پایگاه های امپریالیسم امریکادر یونان. اما مسئله اساسی اینست که این سیاستها علاوه بر جنبه های تبلیغاتی و عوام فریبانه خود اساسا کمیت سرما به واسط مناسبات میان کشورهای وابسته است. **میان کشورهای وابسته و سوسیالیسم** نمیدهد.

آری آلترنا تیو سوسیالیسم دموکراسی آلترنا تیو جدیدی نیست این آلترنا تیو راه عمل سرما به مالی در مقابل بله با بحران عمومی و انقلاب است. اما فراموش نکنیم چوبی که سوسیال امپریالیستهای نظیر میتران و نیز وزیرینونیمتها - شی مانند مارشال زبرینفل - یک - محضرا امپریالیسم میزنند جز لحظاتی معدود آنرا سرپا نگه نخواهد داشت. انقلاب اجتماعی پرولتاریا قتلگه قطعی امپریالیسم و سرما به است.

آوردن ۳

گزارشی از شکنجه و تیرباران هشت رفیق پیکارگرد در زندان تبریز (قسمت آخر)

شکوه پایداری و مرگ با افتخار در برابر فجیع ترین شکنجه‌ها

در شماره گذشته قسمت اول این گزارش را از نظر خوانندگان عزیز گذرانیدیم و اکنون قسمت دوم و آخرین گزارش:

بقیه رفقای دستگیر شده در تبریز هم شدیداً شکنجه شده بودند. رفیق بدالدر در حیاط سپاه (ساواک قبلی) روی زمین انداخته بودند و روی سرش بتوکشیده بودند، رفیق را بقدری شکنجه کرده بودند که اصلاً چشمانش معلوم نبود، تمام صورتش با دکرده و کبود شده بود، تمام لسانهاش پیرا زلکه‌های خون بود، رفیق را با این وضعیت در حیاط انداخته و ۲ روز اجازت رفتن به نوبت را به وی نداده بودند. رفیق که شدیداً شکنجه شده بود، در حیاط نیز مدام زیر ضربات لگدی سدا را قرار داشت. با سدا را ن سر ما به با چنان قساوتی او را لگدمیزدند که زندانیها از دیدن این صحنه‌ها شدیداً متاثر شده بودند. رفیق بدالو وضع خیلی بدی داشت. اصلاً قادر به حرکت نبود و با اینهمه مقاومت حوصله نداشت.

پیکارگرد در زندان تبریز نه تنها بر روی زندانیان، بلکه بر روی شکنجه‌گران نیز تا شریکد اشتی بود. با زجو و شکنجه‌گری بنام "آقارضا" به زندانیهای دیگر گفته بود: "تمام این بچه‌های پیکار یک جور بخصوصی احق هستند. بطور نمونه مخصوصاً این جواد (یاشار) بقدری با هوش و با استعداد در روشن است که ما در بین زندانیها همچنین آدمی ندیدیم". آری از نظر این خلدان انقلابیون بزرگی که حسیانه ترین شکنجه‌ها را تحمل میکنند، اما لبه خیانت نمیکشایند! حقیقتاً آنها فکر میکنند هر روان راه سرخ بیرون تاربا، مانعند بورژوازی و سوکراتش هستند که برای آسایش و رفاه لذت خویشیای خود دست به هر جنایتی میزنند. آری ما بدهم شکنجه‌گران، مقاومتر! حفافاً بنامند چرا که در منظور اینها، عاقل کسی است که بفکر ذره بزدن جان خود و آسایش و راحتی شخصی خود باشد و در راه سدا حتی از فریادی کردن افراد دیربنا نشی نداشته باشد.

خلدان بویژه سعی میکردند هر طور که شده رفیق جواد (یاشار) را به خیانت بکشایند. از شکنجه‌های روحی و جسمی که به رفیق جواد داده اند، اطلاع زیادی نداریم. همینقدر میدانیم که آنطور که رفیق را دیده اند، شدت رفیق کتک خورد بود و از آنجا که ما ز جویان

نیز با سدا را ن بیرحمانه بیوتن و منت و لگدم بر روی آنها میدهند. هنگامیکه خوا شد، همرا از انتقال دهنده، آنچنان آنها را میزدند که بچه‌های زندان از دیدن وضع رفقا، حالتان بهم خورد و حتی علیتر غم جوفا غیبتی زندان داشتند به اعتراض زندان، بخصوص رفیق یعقوب را موقع توار شدن بنسبه مینی بوس شدیداً زیر شکنجه گرفتند آنهم رفیق یعقوبی را که بفلت شکنجه‌ها تقریباً در حالت بیهوشتی بتر میبرد. در زندان رفیق نهج و فیروزه را در طول مجرد انداختند تا بدگفت در طول بگفته‌ای که در زندان تبریز بودند (پس از انتقال از سیاه) چنان روحیه و عظمتی به زندان دادند که زندانیان سیاسی دیگر از آنها درس مقاومت و استواری می‌آموختند. هر صبح دیگر زندانیان با صدای سرود استراحت می‌نواختند نهج و فیروزه از خواب بیدار میشدند و شب با صدای سرود آنها آمده خواب میشدند. در طول روز رفقا علیتر غم و جمع تذکرتی میکوشیدند مرتب ورزش کنند و هنوز صدای زنگ تیرباران زندان ظنین افکن بود و هر وقت کتسه در طول زندان تار میشد، هم نهج و هم فیروزه، توار و چشم زندانیان مشتاقان را با علامت مبارزه و مقاومت بالا میبردند. رفیق یعقوب میگفت: "من میتوان روحیه و مقاومت این دو رفیق شهید را آنطور که در زندان خصماشان به جا مانده بگویم، عظمت این خصما بقندری بود که همیشه با طراوت که اینچنین رفقا شی از دست میدادیم تا نااحت بودیم ولی آنها با آن موختند که تا بگذشتن از آنها همین استواری اتا مه دهیم و چون کوه مقاوم باشیم و تر تسلیم به دشمنان خلق فرود نیایوریم. اما کمی هم از وضع زندان تبریز:

میگفتند و مسئول چند رفیق بوده است، شکنجه‌ها را تا حدود زیادی روی رفیق متمرکز کرده بودند لگه‌های خون که پیرا هشت را در بر گرفته بود، از شکنجه‌های بسیار حکایت میکرد. برای شکنجه روحی رفیق جواد را در حضور جواد شدیداً امر دها نت و کشیقترین الفاظ که لایق زنان بورژوازی است قرار میدادند. اما جواد (یاشار) تا دم مرگ به آرم ن سرخ وفادار ماند و چون سروا بستانده و سرا قرار نسه شهادت رسید، رفقا داود شرویان، محمد داوود شور و محمد داوود شریز شدیداً شکنجه شده بودند، از زمانیکه کدر فقا را گرفتند، از شب تا صبح صدای ضرب کاسل که به بدن رفقا میخورد و ناله‌های شدید آنها ادا مه داشت با بدگفت که رژیم جمهوری اسلامی در شکنجه روی ساواک را سفید کرده است، بطور نمونه رفیق شهید کریم باعی (احمد) را چنان شکنجه کرده بودند که رنگ بلور رفیق از شدت خون معلوم نبود و رفیق اصلاً نای نفس کشیدن بداشت. یکی از شکنجه‌های رفیق این بود که طناب کلفتی را به آلت تناسلی رفیق بسته و او را با طناب میکشیدند. رفیق که از انواع و اقسام شکنجه‌ها شدیداً آسیب دیده بود، بدنیما رستان منتقل شد و پس از ۲ روز بر نفس مصنوعی شهادت رسید (شرح کاملتر جریبان شکنجه‌های رفیق در شماره قبلی پیکار آمده است).

یک هفته پس از دستگیری رفقا را از سیاه به زندان تبریز بردند، ارتجاع برای خورد کردن روحیه زندانیان تبریز، زندانیان را به حیاط آورده و تن شکنجه دیدند رفقا را به آنها نشان میدادند، وضعیت رفقا واقعاً وحشتناک بود، بسیاری از زندانیان این صحنه را بعنوان یکی از دردمنا کبریا خنده‌های زندگیشان همواره یاد حوا هستند. داشت، رفقا همه در کونه‌های ارحاط اغتاده بودند، چشمهاشان زانسه بودند، دستنرفقای بر سهپوش افتاده بودند. قیافه‌های رنجور آنها از دردمنا کترین و هولناکترین شکنجه‌ها خبر میداد، در همان حال

**در زندان قرون وسطایی
رژیم جلاد در تبریز چه میگردد؟**
شکنجه در زندان تبریز به شیوه‌های خیلی پیشرفته‌ای است

تنگ و نفرت بر رژیم جمهوری اسلامی، عامل کشتار صدها کمونیست و انقلابی!

غیر از شلاق، از گابل دوله، سه لاله و چهار لاله استفاده میکنند. شلاقها بسیار محکم و در دست راست چسبند. جلاد هستنکه مخصوص کتک زدن هستند. بعد از کتک زدن تمام بدن انقلابیون و کمونیستهای آسیر، خون آلود میشود، تقریباً همه کسانی که از ۳۰ خرداد بعد دستگیر شده اند با گابل آنها را زده اند و تا زه گابل بهترین شکنجه آنهاست. سوزاندن آویزان کردن و... بشدیدترین وجه اجرا میشود، زندان تهریز آنقدر پر شده است که دیگر جا ندارد و همه را در حیات زندان با یک پتو و روی یک تکه نان خشک نگهدارند. شکنجه گران زندان با یکدیگر سردر آزار انقلابیون و کمونیستها مابقیه گذاشته اند. در این میان، نسوری جلاد که تا زمانی که زنده بود (قبل از ترور شدن) در دادن حکم شلاق و گابل و شکنجه زندانیان گوی سبقت را از دیگران ربوده بود، هر چند که چند رقیب جلاد و بیرحم سعی میکردند، در جلادی به او برسند. اما روحیه زندانیان سیاسی علیرغم اینهمه شکنجه، بسیار خوب است. کمونیستها و مجاهدین زندانی، روحیه خود را کاملاً حفظ کرده و زندان را نیز به سنگری مستحکم و با شکوه در تبردهای مستعدیده میهن مان با رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی بدل کرده اند.

**درود تشبیه زمنتگشان
نشانگان با داد
شب تیرباران: جلادان رژیم
خورشید زایه گور نمی بینند!**

شب چهارشنبه ۶۰/۵/۲، شب اعدام بود. صبح آنروز نسوری جلاد ترور شده بود و موسوی تهریزی جلاد (دادستان کنونی "انقلاب و دادستان دادگاه "انقلاب تهریز در آن موقع)، مثل مار زخمی در جد گرفتن انتقام بود او دستور داده بود برای گرفتن انتقام، تمام کسانی که پیرونده شان در ماشین نسوری بود (نسوری برای بررسی آنها را همراه داشت)، اعدام کنند. اگر این ترور صورت نگرفته بود، احتمالاً برخی از رفقا تیرباران نمیشدند. مثلاً رفیق جواد که دادگاهی شده بود، موسوی حکم اعدام و را نداده بود و وضعیت بگونه ای بود که رفیق در ملاقات با خانواده اش پس از دادگاه گفته بود که من اعدامی نیستم. دنبال بچه های بروید که امکان اعدامشان هست. ولی کسی از جماع در دیده و ها ر شده تصمیم داشت تمام کسانی را که پیرونده شان در ماشین نسوری بود، اعدام کنند. درست ۳ ساعت قبل از اعدام، حکم اعدام ۲۴ رفیق پیکار گور را به آنها دادند. (قبل از رفیق کریم با عی زهر شکنجه شهید شده بود) آنشب اعدام از ساعت ده و نیم تا ده و هفتاد و پنج طول کشید. بتدریج رفقا را میبردند و تیرباران میکردند. رفقا

همه محکم و استوار و سوره خوان به استقبال مرگ رفتند. رفیقی رفتن بهجت و فیروزه را به پای تیرباران چنین تشریف کرده است:

"ساعت ۱۱ و ۲۰ دقیقه بدنبال فیروزه و بهجت آمدند و وقتی در سلول آنها را با زک کردند، فیروزه مشتت محکمی بدست پا سدا روزندا نشان زد و آنگاه بهجت و فیروزه دویدند بطرف سلول زندانیان سیاسی و با مشتهای گره کرده و با صدای بلند فریاد کشیدند، "خدا حافظ اوشا قلاز" یعنی "خدا حافظ بچه ها" و بعد با چهره های مرتب و تمیز، حتی موهای شان که کرده و خیلی مرتب با قلمتی استوار به میدان تیرباران رفتند. وقتی چشمها و بدنشان را می بستند، رفقا با صدای رسا و بلند شعار میدادند و مرتب میگفتند: "پیروز با دسوسیالیسم، زنده باد کمونیسم، زنده باد پیکار توده ها، برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق برهمنری طبقه کارگر" و تنها صدای گلوله، صدای بلند و محکم آنها را قطع کرد.

اما این فریادها با گلوله ها موش نمیشود و ظنین فریاد محکم و رسای رفقا بر فراز فلات خونین ایران ظنین افکنده و جد شکنج دیده و تیر خورده پاک و مقدسشان چون پرچمی بر فراز زمین خونینشان در اهتزاز است.

بدرود باران، بدرود بدرودای فرزندان خلف ز منتگشان سوگند که بی تسلیم به بورژوازی، بی آشتی با رویزیونیسم و پورتونیسم راهتان را بهیما شیم، سوگند که نگذاریم خون پاکتان با هم بورژوازی با همال شود و با زهم بورژوازی بهیبات ننگین خویش ادا شده دد. خواه این بورژوازی در لباس عبا و عمامه خمینی جلادها هر شود و خواه در پوشش میثاق بنی صدر. چرا که رفقا نشان دلورا نه شهید نشدند که لیه برال غاشنی چون بنی صدر به اتکا، رجویها، با سلام و طلوات بر تخت ریاست جمهوری تکیه زنند، آنها برای حاکمیت زمنتگشان برای شورا های سرخ کارگران، دهقانان و همه زمنتگشان جان فدا کردند و سوگند که مستحکم و استوار تا نا بودی رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی، تا برقراری جمهوری دمکراتیک خلق، تا برپاشی سوسیالیسم و محوط طقات، بهیسمان سرخ باران در خونمان وفا داریم. صحنه تیرباران رفیق جواد نیز بسیار پر شکوه و غرور آفرین بود. بعنوان آخرین شکنجه روحی، همسر رفیق را به پای جوخ تیرباران آورده و او را به جواد نشان میدادند تا شاید با دیدن همسرش، شوق زیستن بهر قیمت، بر مرگ بر افتخار چیره شود. اما کمونیستها که عاشقان زندگسی را

دوست دارند، زیستن بهر قیمت را نمیخواهند. آنها زیستن را برای مبارزه برای رها شدن کارگران میخواستند و در این راه مرگ و شهادت را نیز دلورا نه میپذیرند و زیستن با ضعف و زبونگی و خیانت را بهیستی نمیگیرند. رفیق جواد پس از دیدن همسرش محکم و استوار به دزخمیمان گفت من حرفی ندارم که به همسرم بزنم. من حرفم را با زندگیم زده ام. آنگاه موسی سل شخصی اش را به همسرش داد و پس از آخرین وداع، چون کوه مقناوم و استوار به پای تیرباران رفتند. آنشب حتی زندانیان عادی با صدای بلند برای رفقا گریه میکردند. شکوه حماسی و مقاومت و با بیداری رفقا، زندانیان عادی را تکان داده بود. فردای آنشب، زندانیان عادی زن که خاطر بهجت و فیروزه، چون آغری فروزان در وجودشان شعله میزدند، زندانیان سیاسی دعوت کردند که به اتاق آنها آمده و در برنا مه ای که برای شهدا گرفته اند، شرکت کنند. آنها میگفتند با دیده دشمن نشان دهیم که با این اعداها و از دست دادن قهرمانانی چون بهجت، فیروزه جواد، یعقوب و... نه تنها ما عزادار شده ایم، بلکه افتخار میکنیم که چنین قهرمانانی را دیده ایم و در یک زندان با آنها بسر برده ایم و با پدیده بغا طرا این مرگ با شکوه جشن بگیریم تا دشمن بسوزد. برخی از زندانیان عادی به برخی دیگر از زندانیان عادی که بغا طر رفقا گریه میکردند، اعتراض میکردند و میگفتند گریه ما دشمن را شاد میکند برنا مه ای که آنشب عادیها اجرا کردند، نمایش عروسکی، با یکوبسی و خواندن سرودهای لری و ترکیسی بود. بعد از آن زندانیان سیاسی یکساعت و نیم برنامهای در برزگرداشت رفقا اجرا کردند. برنامه با یکدقیقه سکوت و با مشتهای گره کرده آغاز شد. بعد از آن شعری از برشت بنام "آری اما که چه؟" دکلمه شد. بعد سرودهای "شهیدان"، "بیاداران"، "موج پیکار" (سرودهای سازمانی) و سرودهای ترکی، "قاراقوش"، اردک، زندانی خوانده شد و زندگینامه کوتاهی از جانبشیرد افتخار رفقای شهید خوانده شد. در این مراسم علاوه بر رفقای کمونیست هواداران سازمان مجاهدین نیز شرکت کرده و به اجرای چند سرود پرداختند. بمناسبت شب هفت رفقان نیز، زندانیان سیاسی گل سرخی را بهیاد رفقا در سلول گذاشتند. و برنا مه ای نیز تدارک دیدند، در همان شب هفت رفقا، هشت زندانی سیاسی دیگر را نیز تیرباران کردند و بدین ترتیب شب هفت رفقایمان با خون رفقای دیگر درهم آمیخت... و این آمیختن خون انقلابیون و کمونیستها با خون باران نشان، سینه در صفحه ۱۷

برخوردهای متفاوت بورژوازی و پرولتاریا به مذهب

در شماره‌های پیش برخواست
بورژوازی انقلابی را در آغازین بردش
با فتوای لیسیم در اروپا نشان دادیم
و گفتیم که در این نبرد با سگ
ازد های دوسر (بکسر سلطنت و سر
دیگر مذهب) در جدال بود او را بنبرو
فیلسوفان و اندیشمندان مترقی
به الحاد (ما تریا لیسیم مکا نیکی)
روی آوردند و در عرصه سیاست نیز
جدایش دین از سیاست بعنوان یک
خواست دمگراتیک مطرح گردیدند.
اینک خواهیم دید که با تولد
پرولتاریا، این گورکن بورژوازی
چگونه سرما به داری هراسان از بر-
با خاستن این طبقه، مبارزه با
سها دهای فتوای (وا ز جمله
مذهب و نه دروا نیت) را نیمه تمام
کذاشته، به مرمت این نهاد دهای
پوسیده قرون وسطایی برای مقابله با این
طبقه بالنده، میپردازد و از این پس
بجای سیاست اصولی اولیه، سه
سیاست متفاوت دیگر را در بر خورده
مذهب در پیش میگیرد.

سه سیاست متفاوت بورژوازی

۱- سیاست عمومی بورژوازی
انقلابی در پیکارش با فتوای لیسیم،
همچنانکه پیش از این گفتیم با
مذهب دیگر میشود و حتی به "ماتریا-
لیسم سر میرسد. اما نبرد او با
فتوای لیسیم و نهادهایش بی قید و
شرط نیست او ناچار است به عقب
با زگردد و دست باری بسوی همین
نهادهای دراز کند، چرا که در پیشاپیش
حرکت خویش بتدریج با آن ترا فروخته
روبرو میشود. این آن ترا فروخته که
بسا گزیر با رشد و گسترش او بدید
می آید، پرولتاریا، کوزکن تاریخی
اوست. بورژوازی که در عقب آن نش
فتوای لیسیم او را تهدید میکند، ار
پرولتاریا بیشتر میسرند. اراس
روا زمین دو آن ترا، آن ترا فتوای لیسیم
را کم خطر تر تشخیص میدهد، از حرکت
بجلو با آن سرعت انقلابی اولیه
ممانعت میکنند و بنا بودی کلیه نهاد
-های قرون وسطایی را متوقف
می سازد. چرا که از این پس برای
سرکوب پرولتاریا به آن نهادها
نیازمند است. از این پس او تهدید
طبقه ای را مدام حس میکند که در
اندیشه نا بودی کلیه طبقات است.
پس از ترس این طبقه، به آشغوش
ارتجاعی ترین ووا پس مانده ترین
اندیشه ها و نهاد های قرون وسطایی

مذهب و سیاست (۴)

مجرد. هر چه پرولتاریا باشد - سرو
متشکل تر میشود، بورژوازی هراسانتر
و با سه دهای پوسیده، سی جوتتر
میشود. مقایسه بورژوازی در سه
دوره متفاوتش بخوبی این مسئله
را نشان میدهد. در دوران اول (یعنی
حدوداً در بسیاری از کشورها تا سال
۱۸۷۱) که بورژوازی دموکرات و
انقلابی است، مبارزه با مذهب و
طرح خواست جدایی دین از سیاست
فاطمتر و مسکمبراست. با صد انقلابی
شدن بورژوازی (از ۱۸۷۱ تا ۱۹۱۴)
ولی ترقیخواه بودن او، مبارزه اش
با همه نهادهای قرون وسطایی
و از جمله مذهب کاستی میگرد و این
مسئله در دوران ارتجاعی شدنش
(عیناً مهربا لیسیم از ۱۹۱۴ بعد)
با وضوحی بیشتر نمایان میشود.
مقایسه بورژوازی فرانسه با آلمان
با روسیه، که در روسیه بورژوازی آن
دوره در دو سرما به داری جهان
یعنی دوران فتا انقلابی و لیبرال
بودن رشد میکند، مثال خوبی برای
آنست که هر چه بورژوازی رشد میکند و
در نتیجه پرولتاریا را بیشتر و
متشکل تر میکند، زبونتر و هراسانتر
میشود و با رشد پرولتاریا او خود را به
آغوش هراتجاعی میافکند. لنین
در مقایسه بورژوازی روسیه با فرانسه
و آلمان در بر خورده مذهب میگوید
که بورژوازی روسیه در این ارتباط
به وظیفه خود عمل نکرده (برعکس
بورژوازی فرانسه و آلمان) و در نتیجه
این وظیفه میدهد پرولتاریا
افشاده. و بدین:

"مبارزه من از نظر تاریخی
و طبقه بورژوازی انقلابی است و در
غرب، دمگراتی بورژوازی در
عصر انقلابات خویش و با سرورش
علیه فتوای لیسیم و قرون وسطی
این وظیفه را در مقیاس وسیع
اجام داده است زیرا در هر حال
کوشید اجام دهد (هم در فرانسه
و هم در آلمان یک سنت مبارزه
بورژوازی علیه دین وجود دارد
که مدت ها قبل از پیدایش جنبش
سوسیالیستی شروع شده بود،
(انسیکلوپدیا، فوشر باخ).
در روسیه مطابق با شرایط
انقلاب بورژوا دمگراتیک ما
این وظیفه هم تقریباً بطور
کامل به گردن طبقه کارگر
می افتاد." (لنین - درباره
را بطه حزب طبقه کارگر با دین)
بدین ترتیب سیاست عمومی
بورژوازی جنگ زدن به مذهب و

استفاده از آن علیه نهادهای میشود.
اما پیش از آنکه به تشریح این
سیاست عمومی بپردازیم، با بس
بگویم که این سیاست ریشه در ماهیت
استنما رگرا نه بورژوازی دارد و در
نتیجه نمیتواند حتی در دوران انقلابی
بودن و مبارزه قاطع اولیه اش
علیه فتوای لیسیم و مذهب سبز بروز
نکند. در واقع حتی در آن دوران نیز
بورژوازی از ترس توده های
انقلابی و قاطعتر (کارگران در حال
پیدایش تهیدستان شهری و دهقانان
تعالیل خود را به مذهب نشان
میدهند. لوتر منال خوبی است. ما
در شماره گذشته نقل قولی از لوتر
آوردیم که از کشتن پاپ و مقفها
دم میزد و قاطعاً نشانها از دگان و
شهرنشینان طرفدار بورژوازی را به
دست بردن به سلاح برای شستن دست
در خون ارباب کلیسا فرا میخواند.
اما اینک خواهیم دید که چگونه با
افروختن آتش جنبشهای دهقانی
و با طلوع رهبری انقلابی و قاطع
توماس موتر، لوتر، صد و هشتاد درجه
میچرخد و از ترس قهر انقلابی
توده ها، بند و اندر ز را جا ر کسار
میداند. لوتر پیش از طلوع جنبش
انقلابی میگفت:

"وقتی که خم نرفته اند نشان
(کشیشان کاتولیک) ادامه می -
باید، چنین بفرموده که هیچ
اندر زو با درمان بهتری برای
نکین آن وجود ندارد، جز اینکه
شاهان و شاهان دگان با قدرت
بکار بپردازند، صلح شوند و
این زیبا نگاران را که جهانی را
مسموم میکنند از میان بردارند
و بدین با زنی با این دهنسید
ولی با سلاح، نه با حرف...."
(انگلز - جنگ دهقانی در
آلمان)

اما چون جنبش انقلابی نهی -
دستان و دهقانان بر علیه فتوای لیسیم
شدت گرفت و آنها طبق گفته خود
لوتر دست به سلاح بردند، لوتر
هراسان شد و برای جلوگیری از نبرد
مسلحانه آنها ن گفت:
"من نمیخواهم که انگلیسوم
(احکام اصلاح طلبانه پروتستانها)
با زور و خوربیزی بد پیش برده -
شود. جهان با حرف تغییر شکل
پافته و کلیسا با حرف به کجا
نگاه داشته شده است و با حرف
نیز میتوان آنرا دوباره به
موقعیت اولیه برگرداند. فد -
مسیحیان بدون بکار بردن زور
بقدرت رسیدند و بدون اعمال
جبر ماقط میشوند.... (همانجا)
ولی چون توماس موتر، رهبر
کبیر جنبش انقلابی، رفرمیسم
خا نشان لوتر و همدستی او را با
شاهان دگان و اشراف.... افشا
ساخته، توده ها را به انقلاب فرا

جدایی دین از سیاست خواست دمگراتیک و انکارناپذیر انقلاب دمگراتیک

ایرانست!

خواند، جنبش دهقانی تحت رهبری این انقلابی بزرگ که از سوی اولین جوانان پیداشده پرولتاریا سخن میگفت هر لحظه با مکتب و سیمتری می یافت و توده ها نه به سخنان خائنان نه لوتربلکه به سخنان موتررکبیر گوش میدادند که به استناد آياتی مذهبی فرمان میداد "منبرهای موعظه را از هم بشکافید ستونهايش را درهم بشکنید و بتها را آتش بسوزانید زیرا که شما مردمی مقدس هستيد". (همانجا)

لوترا زهراس انقلاب به ضد انقلاب گروید و نشان داد که بورژوازی حتی در آغاز حرکتش بر علیه فئودالیسم یعنی در آغاز قرن شانزدهم نیز هنگامیکه در میان دو آتش قرار گیرید، آتش انقلاب به آتش ارتجاع پناه میبرد. خیانست لوترا را زربان آموزگار خود، انگلس بشنویم:

"در نزدیکیترین مناطق وابسته به لوترا در تورنیکن، پیگیریترین فراکسیون شورشیان به رهبری موفتسوپا بگانه اطلی خود را متمرکز ساخت، با چند پیروزی دیگر شعله های سراسر آلمان را فرا گرفت، لوترا محاصره شد و ممکن بود بمشغولان خائنان به زیر تیغ برده شود و اصلاحات بورژوازی با طوفان انقلاب دهقانان و تهیدستان درهم نوردید، دیگر هیچگونه درنگ نبود، در برابر انقلاب همه دشمنی های کهنه فرا موش شد، در مقابل به عیبا نگران دهقانی، اکنون خدمتکاران کلیسای روم گوسفندان بی آزار و فرزندانی معصوم خدا بودند، همه شهرنشینان، شاهزادگان، اشراف و کشیشان، لوتروپا با یکدیگر علیه دهقانان دزد و قاتل و آشوبگر متحد میشدند. لوترا فریب داد بر میداشت:

"با پیدائش آن را پراکند، خفه کرد و زخمی ساخت. نهان و آشکار هر جا که میتوان، هما نگونه که یک سگ ها را با یک کشت، به همین جهت آقايان عزیز، این منطقه را پاک، آنجا را آزاد سازید، بزنید، بکشید، آنها را خفه کنید، هر جا میتوان نید و بدان که اگر در این کار زار کشته شوی هیچ مرگی مقدس تر از آن برای تو وجود ندارد...." (همانجا)

تعلیل بورژوازی در مبارزه علیه مذهب، شبکه روحانیت و اساسا کلیه نهاد های قرون وسطایی حتی در انقلابی ترین دورانهايش نیز به انحاء گوناگون قابل مشاهده است. حتی در عرصه فلسفه، که بورژوازی انقلابی دستاوردهای مهمی دارد، یعنی دستاوردهای اندیشمندان دانشمندان و دانشمندان در جوان و بخوبی فوشرباخ در

آلمان نیز میبینیم که چگونه ما تریالیسمشان بها پتا خود به ایده آلیسم میرسد و علت بیسی مکنایکی پدیدها بناچار آنها را به سوی پذیرش یک علت الیعلل ایده آلیستی سوق میدهد. انگلس آموزگار طبقه کارگر جهان، در اثر فلسفی کم نظیرش، بها بن فلسفه فوشرباخ، نشان میدهد که هر ما تریالیسمی جز ما تریالیسم دیالکتیک بناچار به ایده آلیسم می غلطد، در این اثر انگلس بخوبی نشان میدهد که مبارزه ما تریالیسم فوشرباخ علیه دین، نه بمنظور طرد مذهب، بلکه برای نو سازی آن و بنای دینی نوین، متکا ملتروعا لیتر است. بورژوازی انقلابی که در نبرد علیه فئودالیسم به ما تریالیسم گرا پیش بافته بود، نمی توانست در کسی دیا لکتیکی از آن داشته باشد و به خصوصی نمیتوانست این ما تریالیسم را همه جا نهد در کمره به عرصه جا مع و تاریخ انسانی بکشد.

زیرا در این صورت نمی با یستی به تابعی طبقه اش اعتراف میکرد. پس حتی بورژوازی انقلابی نیز نمیتوانست قاطعا علیه مذهب بستیزد، تنها دنیوی کردن مذهب و کشیدن آن از آسمان به زمین، آن گونه که فوشرباخ انجام داد، کافی نبود. می با یستی نقش تضادهای اجتماعی و مبارزه میان طبقات صاحبان تولید و استثمار شوندهگان فاقدا این ابزار بعنوان نیروی محرکه تاریخ بیان شود (کاری که مارکس کرد)، و این از ظرفیت و پتانسیل بورژوازی حتی انقلابی ترین بخش آن در انقلابی ترین دوران سرما به داری نیز خارج بود، چه رسد به بورژوازی و پس گرا حرکت بسوی تبدیل شدن به خدا انقلاب و ارتجاع که به بناچار بورژوازی را به آشتی با مذهب و همه نهاد های آن برای استفاده علیه پرولتاریا میکشاند. منتها سیاست عمومی بورژوازی این نبود و نیست که حاکمیت دین را بر سیاست بپذیرد، او دیگر مانند فئودالیسم نیز از مندا بن تلفیق نیست. منتهی میخواهد از مذهب به عنوان یک ایدئولوژی خرافی که مانع از آگاهی توده ها میشود مانع از مبارزه برای سوسیالیسم میگردد، استفاده کند. مذهب دیگر نه یک سراز دویر حاکمیت، بلکه بعنوان یک ستون نگاهبان بورژوازی مورد استفاده قرار میگردد. از اهمیت مذهب نسبت به دوران فئودالیسم کاسته میشود، اما بعنوان یک عامل نگهدار ارتجاع باقی میماند. احزاب دموکرات مسیحی، اتحادیه های کارگری مسیحی و... در کشورهای اروپایی پیشرفته نشان دهنده استفاده کینونی بورژوازی از مذهب است. همین مسئله را فوشرباخ لوترا میورگ در مورد عملکرد روحانیت در سالیهای اول قرن بیستم بخوبی

نشان میدهد: "سرما به داران بدنهای مردم را با ضربه های چکش به شکل حلقه های زنجیر فقر و بندگی در آورده - 'ند. همزمان با این عمل، روحانیون... نیز افکار مردم را به زنجیر میکشند و آنها را در جهل و بی خبری نگاه میدارند. زیرا بخوبی میداند که آموزش مردم قدرت آنها را با این خواهد داد... در تقاطعی که جنبش کارگری در حال بالیدن است ما نندگشور لیستان، طبقه شرونتد هنوز ما میدو راست که آنرا درهم بکوبد، روحانیت با توسل به افترا و ایراد موعظه های تهدید آمیز و نکوهش از مندی "کارگران به جنگ سوسیالیستها میرود. لیکن در کشورهایی مانند آلمان، فرانسه و هلند که آزادیهای سیاسی وجود دارند و احزاب کارگری نیرو گرفته اند، روحانیت به وسایل دیگر متوسل میشود. در این گونه کشورها روحانیت اهداف را مستقیم خویش را پنهان میسازد، و بسا کارگان نه به متا به دشمنی علنی بلکه چون دوستی کاذب رو می میگردد. لذا در این گونه نقاط پدران روحانی را می بینیم که کارگران را سازمان داده و اتحادیه های کارگری "مسیحی" تاسیسی میکنند و... میکوشند... کارگران را بدام این اتحادیه های کارگری قلابی بها نندازند، اتحادیه های که در آنان، بر خلاف سازمانهای کمونیستی، که مبارزه علیه و دفاع در مقابل ستم را می آموزند، بردباری آموخته شود..." (روحانیت و سوسیالیسم)

اکنون سیاست عمومی بورژوازی این است که از دین بعنوان مخدر، بعنوان تریاک برای جلوگیری از مبارزه کارگران درجهت سوسیالیسم استفاده کند. اما و نمیتواند که هما نند دوران فئودالیسم حکومت خدا را بر روی زمین برقرار کند. او مدعی حکومت قانون است و در نتیجه بها نهادهای خاص بورژوازی مانند پارلمانتاریسم... میخواهد به حکومت خود مشروعیت بخشد و در نتیجه بجای حاکمیت الله، مدعی حاکمیت مردم و حکومت قانون میشود. اما در عین حال وقیح ترین سو استفاده را از آگاهی توده ها میکند و با استفاده از مذهب میکوشد آنها را در بی خبری نگه داشته، در نهاد های بورژوازی مذهبی مذهب ما نند اتحادیه ها و احزاب مذهبی متشکل کند و با ترسانیدن از جهنم و وعده بهشت، آنها را به اطاعت از سرما به فرا خواند. این سیاست، سیاست عمومی بورژوازی در اکثریت قریب به اتفاق کشورهای جهان بوده و هست.

بورژوازی را در صفوف پرولتاریا اعمال کنند. برخورد روبرو نیستیها به مذهب، در واقع اجرای همان سیاست عمومی بورژوازی است. آنها مذهب را بهر حال برای تحمیل توده‌ها لازم دارند و از این رو سیاست عمومی خواندن دین برای حزب طبقه کارگر میکوشند، مانع مبارزه کمونیستها علیه خرافات و اوهاام قرون وسطای گردند. بقول لنین موضع یک روبرو نیست با موضع یک بورژوالیبرال تفاوتی ندارد. او تا سرحد دیدگاه یک لیبرال نسبت به مذهب فرومی غلط:

"روشنفکر لیبرالی که عبارت آن را ندارد علیه دین مبارزه کند و این وظیفه اش را فراموش می کند، نماید، روشنفکر لیبرالی که خود را با ایمان بخدا، دمسار میکند و فقط حرکتش نه از منافع مبارزه طبقاتی بلکه از محاسبات حقیرانه و رقت آور خویش است و از روش رندانه‌ی "هیچکس را مرنجان و هیچکس را نترسان"، یعنی زندگی کن و بگذارد دیگران نیز زندگی کنند" پیروی میکند و غیره" (لنین، همانجا)

آثار شیستها نیز بیروسیاست بیسمارک بورژوازی هستند. در پشت آن همه عبارت برداری در مورد جنگ علیه خرافات و... . نتایج است بورژوازی و منحرف کردن مبارزه طبقاتی پرولتاریا نهفته است، به قول لنین:

"سنت مبارزه بورژوازی علیه دین در اروپا یک تحریف بورژوازی و ویژه از این مبارزه را نیز بوسیله آن رژیم بوجود آورده که همه نظریه کارگرها را رکیستها مدنیت است و سبکرات توضیح داده اند، علمبرغم همه "سنت حملاتش علیه بورژوازی، معهدا متکی بر جهان بینی بورژوازی است. آثار شیستها و بیلابیستها در کشورهای لاتینی "موت" (که ضمنا یکی از شاگردان دورینگ بود) و شرکا در آلمان و آتریشها سالهای ۸۰ در اطریش در مبارزه علیه دین، عبارت برداری انقلابی را بخدا عارضا ندادند. آثار شیستی که جنگ علیه خدا را به هر قیمتی موعظه میکند، از این طریق در واقع به روحانیون و بورژوازی کمک مینماید. هر ما رکیست با پدما تریالیست باشد، بعضی دشمن دین، معهدا یک ماتریالیست دیا لکتیسیست باشد، بعضی ما تریالیستی که مبارزه علیه دین را نه بطور مجرد، بلکه در زمینه یک ترویج مجرد صرفا تئوریک و همیشه به یک شکل، بلکه بطور مشخص و در زمینه مبارزه طبقاتی، همانگونه که این مبارزه در واقعیت جریان دارد و توده‌ها را بیشتر از همه و به بهترین وجهی تربیت میکند

ستیزه جورا تقویت کرد و فقط به امر فرهنگ واقعی صدمه زد. زیرا بجای اختلافات سیاسی، اختلافات دینی را به صاف مقدم کشا ندو بدین طریق توجه برخی از اقشار طبقه کارگر و مکرسی را از وظایف مرم انقلابی و مبارزه طبقاتی به یک مبارزه کاملا سطحی و فربیکا رانسه بورژوازی علیه کلریکا لیسم منحرف کرد....

طبیعی است، این نحوه برخورد به مذهب خود موجب حقانیت دادن به مذهب و رشد آن میشد و ولی بهر حال این سیاست، سیاستی استثنائی است که در دوره‌های محدودی از سوی بورژوازی برگزیده شده است. مثلا دوران کوتاهی را در سلطنت رضاشاه میتوان از این قماش دانست، اجباری کردن کشف حجاب و حمله و آزار زان دارای حجاب، محدود کردن تعداد معصمین و دادن جواز به افراد معدودی برای داشتن عمامه آخوندی و... از این قماش بود. بهر حال سیاست عمومی بورژوازی این سیاست نبوده است.

۳- کلریکا لیسم: انگلس در جزوه خود، در باره ما تریالیسم تاریخی، از بخشی از بورژوازی انگلستان سخن میگوید که کلریکا لیست و خواهان تلفیق دین و سیاست است. این بورژوازی که بورژوازی تجاری انگلستان است، دارای روابطی نیز با بقایای فئودالیسم بوده، از رشد پرولتاریا شدیدا هراسان است و بازگشتن به مذهب، از ترس انقلاب توده‌هاست. بورژوازی کلریکا لیست را میتوان در کشورهای تحت سلطه امپریالیسم که بورژوازی آن حرامزاده بوده و بورژوازی ملی آن، تقدیر بی رقیب و بی عرضه بوده که هیچ مبارزه اصولی را با مذهب نتوانسته است انجام دهد، نیز میتوان یافت. اما بهر حال این سیاست بورژوازی نیز استثنائی بوده، در تمام دنیا نهادهای اصول بورژوازی قرار گرفته و در روند حرکت بورژوازی محکوم به شکست مینماید. وجه مشترک کلیه سیاستهای فوق عبارت از این است که بورژوازی میخواهد برخوردش به مذهب را در خدمت سرکوب انقلاب قرار دهد و به مقتضای شرایط مختلف میکوشد از سیاستهای مختلف تبعیت کند. ضمن آنکه سیاست عمومی آن عبارت از تحمیل توده‌ها توسط مذهب و استفاده از این تریاک توده‌ها برای واداشتن توده‌ها به استنما روستم سرما یه است.

انعکاس سیاستهای بورژوازی در صفوف پرولتاریا

انحراف درون صفوف پرولتاریا، ناشی از عملکرد بورژوازی در لاس مارکسیسم است. روبرو نیستیها و آثار شیستها موظفند سیاستهای

۲- سیاست بیسمارکی:

در کنتر سیاست عمومی بورژوازی، یعنی استفاده از مذهب در مقامی نیز بورژوازی برای منحرف کردن مبارزه توده‌ها و عقید راندن رقیب و دشمنان بی سیاست استثنائی دست زده است و آن سرکوب مخالفین مذهبی خود است. این سیاست را در سیاستهای بیسمارک بخوبی میتوان دید. او که ابداع کننده روش سرمایه بطریقی "پروسی، یعنی از بالا بود، برای جلوگیری از انقلاب، کوشید سرما یه داری را تبدیل به شیوه تولید حاکم کرده، بدون انقلاب و بدون دست خوردن حکومت و ارتش یونکری پروسی، دولت را به دولت بورژوازی بدل سازد. در این راه او در مقابل کلریکا لهای کاتولیک قرار گرفت که بر تلفیق دین و سیاست فشاری میکردند. از این رویه اصطلاح دست به یک مبارزه فرهنگی زد که هدفش تعقیب پلیس کلریکا لهای آلمان (که در حزب آلمانی کاتولیکها یا حزب مرکز متشکل شده بودند) بود. این مبارزه، در واقع تا سرحد سرکوب مخالفین بخاطر اعتقادات مذهبی پیش رفت که ناقض اصل دمکراتیک دین بعنوان امری در قابل دولت مینماید. لنین در افشای علت این سیاست بورژوازی گفت:

"در غرب پس از پایان انقلاب ملی بورژوازی، پس از برقراری آزادی عقیده کمونیستها که مل، مسئله مبارزه دموکراتیک علیه دین بعلمت مبارزه دموکراسی بورژوازی علیه سوسیالیسم از لحاظ تاریخی آنچنان بسی اهمیت شده که حکومتهای بورژوازی آگاهانه میکوشیدند، از طریق "جنگ" تا حدی لیبرال - منشا نه علیه کلریکا لیسم، توجه توده‌ها را از سوسیالیسم منحرف نمابند. هم مبارزه فرهنگی در آلمان (منظور سیاست بیسمارک است) و هم مبارزه جمهوری خواهان بورژوازی فرانسه علیه کلریکا لیسم دارای جنبین خصوصییتی بود... (لنین، همانجا) لنین در همان کتاب می افزاید: "در سال ۱۸۷۷ انگلس در آنتی - دورینگ در حالیکه حتی کوچک ترین گذشتهای دورینگ فیلسوف را در قابل ابده آلیسم و دین بر سر چانه برملا کرد، ایده بیظهر انقلابی دورینگ یعنی مدغس کردن دین در جامعه سوسیالیستی را نیز به همان شدت محکوم نمود. از نظر انگلس یک جنبین اعلام جنگی علیه دین بمعنای تکرار حقایق است که بیسمارک در مبارزه خود علیه کلریکا لهای مرتکب شد یعنی "در حاققت" از بیسمارک جلوگیری کرد... بیسمارک با این مبارزه کلریکا لیسم

بادفاع از آرمان شهدای ۱۳ آبان چهره عوامفرب رژییم جمهوری اسلامی را رسوا نمائیم

شهدای دانش آموز که در ۱۳ آبان ۵۷ بدست مزدوران رژیم شاه خا شن بشهادت رسیدند، خواهان آزادی عقانیت سیاسی و کسب حقوق دمکراتیک برای کارگران، زحمتکشان و نیروهای انقلابی بودند، آنها خواستار حق تعیین سرنوشت برای خلقهای قهرمان کرد، عرب، ترکمن و... بودند. آنها بمنظور قطع دست سرما پیداران زانو- صفت از حلقوم کارگران بیخاسته بودند. آنها خواهان استقلال میهن ما به استکاء همت دلاوران کارگران و زحمتکشان و محو وابستگی از تمام مبررالیستها در هر شکل و لباسی بودند. مترجمین حاکم میکوشند تا باها بپوی عوامفربها نه خود را وارث خون شهدای ۱۳ آبان قلمداد نمایند. اما رژیم جمهوری اسلامی با اعدا موشکجه کمونیستها و نیروهای انقلابی و کشتار و قتل عام خلقهای کرد، ترکمن و عرب و... و استعمار بیش از پیش کارگران در اشکال دیگر... نشان داده است که دشمن آرمانهای آنهاست. بادفاع از آرمان والای این شهدا و تمامی شهدای انقلاب، چهره عوامفرب رژیم را در پامال کردن خون آنها و دشمنی ورزیدن با خواستهایشان افشا نمائیم.

سرتگون با درژیم جمهوری اسلامی
برقرار با دجمهوری دمکراتیک خلق
س.د.د.ب ۶۰/۸/۳

و به پیش میبرد... با چرا دیب
هنوز در افشار عقب افتاده
پرولتاریای شهری، در افشار
وسیع نیمه پرولتاریا و همچنین
در میان بخش اعظم توده های
دهقانی زمیندار؟ به این
سئوال بیشتر بورژوا، عنصر
را دیکال و با ما تریالیست
بورژوا چنین پاسخ میدهند:
علت جهالت توده های مردم است
بنا بر این مرگ بردین، زننده
باداتشیم، وظیفه عمده ما عبارت
است از اشاعه بینشهای لامذهبی،
ولی ما رکسیت میگوید: این
غلط است. یک چنین برداشتی،
فرهنگ آوری سطحی و محدود
بورژواست. یک چنین
برداشتی ریشه های دین رانه
بطور اساسا کافی، نه ماتریالیستی
بلکه ایده آلیستی توضیح میدهد.
در کشورهای سرمایه داری مدرن
این ریشه ها بطور عمده خلعت
اجتماعی دارند. عمیق ترین
ریشه دین درستم اجتماع بی سر
توده های زحمتکش قرار دارد. در
نا توانی بظا هر کمال آنان در
قبال نیروهای فرمانروای
کور سرمایه داری..... " (همانجا)
طبیعی است موضع پرولتاریا
نمیتواند موضع بورژوازی و عمالش
در لباس مارکسیسم باشد. ما در
مقدمه این بحث که در نشریه شماره
۱۲۰ چاپ شد، موضع مارکسیستها را
در قبال مذهب بیان کردیم و در این
جاستنها برای بیان این بحث به
جملات زیر از لنین اکتفا میکنیم و
در شماره های آینده فقط در مورد
عملکرد دین در ارتباط با دوران
تلیف دین و سیاست و نیز در ارتباط
با جنبشهای انقلابی دهقانان و نیز
عملکرد دین در تاریخ ایران و نقش
خیمینی در این ارتباط خواهیم
پرداخت. اما آنچه لنین درباره
موضع مارکسیستها میگوید:

"ما طالب آنیم که دین در قبال
دولت امری خصوصی باشد، ولی
در مقابل حزب ما بهیچوجه
نمیتواند بیستنا به امری خصوصی
تلفی شود. دین نباید هیچگونه
ربطی بدولت داشته باشد.
مجامع دینی نیز نباید با
قدرت دولت مربوط باشند. هر
کس با پدکا ملا آزاد باشد، از هر
دین دلخواه جانبداری کند یا
اصلا هیچ دینی را به رسمیت
نشناسد، بدین معنی که آتشیست
باشد، چیزی که قاعدتا هر
سوسیالیستی هست. هرگونه
تبعیض حقوقی میان اتباع
کشور بر مبنای اعتقادات دینی -
شان مطلقا غیر مجاز است. حتی
ذکر دین اتباع کشور در لسان
اداری با بدلا شرط لفظی
هیچگونه کمک مالی به کلیساها،
هیچگونه کمک مالی از جانب
ارگانهای دولتی به مجامع

ت چهر رژیم ارتجاعی با کارگران،
زحمتکشان و انقلابیون و کمونیستها
میکند را به توده ها بگوئیم. آنها
را آگاه و متشکل کنیم. بیجا مـرخ
بهجت ها، فیروزه ها، جوادها،
محمد ها، یعقوب ها و... را بتوده ها
برسانیم. آنگاه است که با درهم-
شکستن ماشین دولتی بورژوازی و
برقراری حاکمیت انقلابی کارگران
دهقانان و همه زحمتکشان دیگر از
جنا بيات فیمعی که از آن سخن
راندم، خبری نخواهد بود.

اما تا بورژوازی هست، این
جنا بيات نیز خواهد بود، پس به پیش
همراه و پیشاپیش توده ها برای
واژگونی رژیم ارتجاعی جمهوری
اسلامی، قدرت سیاسی طبقه
سرمایه داران!

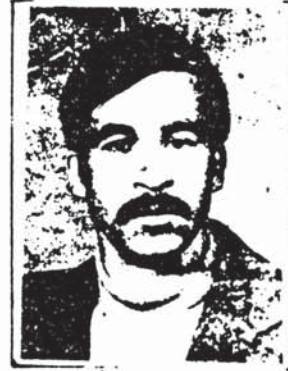
بقیه از صفحه ۹
را به وحشت انداخته بود منجر به
حمله مزدوران میشود که در این
جریان حدود ۲۸ نفر دستگیر میشوند.

بقیه از صفحه ۱۳
پی در پی و هر روز ادامه دارد. هر
روزه روز جنبشی از سوی رژیم
تا زبانه دار و هر روز حمله های از
سوی انقلابیون و کمونیستها.
اینست حکایت دوران ما، دوروران
تیرگی و روشنائی همزمان، دوران
جنبایت و مقاومت دریک آن، آری
اینست حکایت نبرد توده ها با
امپریالیسم و بورژوازی و قدرت
سیاسی حامی آن و اگر میخواهیم
که این حمله ها به ثمر بنشینند و
رژیم تا زبانه دار و روشکجه و جنبایت
برای همیشه نباشد و بدیستی با
اتکا به توده ها، قدرت سیاسی
بورژوازی را درهم شکنیم، نه اینکه
در اندیشه تعویض نمایندگان نی
از بورژوازی، با نمایندگان دیگر.
با شیم و نه اینکه مشی ای کودتا گرایانه
بدون اتکا به توده ها، خود را با
بخشی از بورژوازی درگیر کنیم
حال آنکه خود با بخش دیگر بورژوازی
متحد شده اید (آنگونه که ما هدین
کرده اند)، به توده ها بپیوندیم.

کلیسائی و دینی نباید انجام
گیرد، این مجامع با اید اتحادیه
- هائی شوند که ملا آزاد مستقل
از قدرت دولتی مرکب از افراد
همفکر، فقط اجرای تام و تمام
این مطالبات میتواند باشد. آن
گذشته شرم آورد و لعنتی ای خاتمه
دهد که در آن کلیسا در وابستگی
بنده و وابسته دولت بود مردم
روسیه در وابستگی بنده و وابسته
کلیسای دولتی بودند، گذشته ای
که در آن قوانین انگیز بسوی
قرون وسطائی وجود داشتند و
اجرا میشدند (تا امروز هم در

کتب قوانین جزا و مجامع -
القوانین مانگه داشته شده اند -
افراد بدلیل اعتقادات یا بی-
اعتقادها، تحت تعقیب
قرار میگرفتند، به وجدانهای
انسانها تجاوز میشد و.....
(لنین، سوسیالیسم و دین)
در ضمن رفقا میتوانستند برای
مطالعه بیشتر در زمینه برخورد
پرولتاریا به مذهب دو چیز
"سوسیالیسم و دین" و "در باره رابطه
حزب طبقه کارگر با دین" اثر لنین
را مطالعه کنند
ادامه دارد

رفیق شهید محمد محبوبیان، کمونئیستی از تبار طبقه کارگر قهرمان ایران



بار دیگر جنگال پلید ارتجاع رفیق کمونیستی را از زمین باران ربود و آتش شیره زخمیان قلب پر - شورش را از طبقین با زداشت . اما ارتجاع سیاه نخواهد توانست بدین وسیله طبقین پر طبقین هممه های زحمتکشان و در راس آنها طبقه کارگر قهرمان را که سرود - ارتجاع انقلاب سر میدهند ، خفه سازد و ارتجاع نخواهد توانست کین و نفرت عمیق نسبت به خا معه سرما به داری را که رفیق محمود و صدها و هزاران رفیق شهید کمونیست و انقلابی حاملش بودند ، از قلب کارگران و زحمتکشان و باران کمونیست و انقلابی آنها بر داید بلکه بر عکس هر دم آسرا شعله و تر میسازد .

رفیق محمد محبوبیان در دوره رژیم شاه خاش با سعادت ای ارجوانان مبارز گروهی مذهبی را تشکیل داده و با مدنی به شتر اعلامد سر علیه رژیم شاه میگردارد . اما ار آجانی که گردید با افراد ساز رنگاری چون خلدی ها و صادق ها در تماس بود ، گروه لورفته و اکثر اعضای آن بریدان ارتجاع محمدرضا شاه خاش می افتند . (صادق خلدی مرتجعسی هستند که در زمان شاه توبه و عجز و لایه افتاده و خلدی که هم اکنون یکی از سردمداران رژیم فعلی است و با جدی بیتر اما مجمع ما مان بود ، تمامی اطلاعاتش را در اختیار ساواک قرار میدهد و پس از چند ماه از رسیدن آزاد میشود) .

محمد و دیگر رفقا پیش به حبس - های طولانی مدت محکوم میشوند . محمد در زندان ، مارکسیسم ، علم رها نشی بخش طبقه کارگر را میپذیرد و پس از قیام ۵۷ از زندان آزاد شده

بعده از متحد ۱۹
شاید کارگران را با دیرا کند؟
شاید!
شاید زنگار زمانه ای سخت سر
از زنجیرهای بسته بر اجسادشان حتی
نشانهای با زبهند؟
شاید!
نه استخوانی در خون تبیده!
نه خاکستری سوخته .
شاید .
اما فردا به گاهه پایان این کارزار
بی تردید

هر دم و با زدم کوره های آزاد کار -
سرود شعله و روشن را گواهی خواهد داد .
که آنان جهان را این سان میخواهند
دیگرگون

و فردا همه هر گند مزار را با رور مشترک
شکفتن امیدهاشان را گواهی خواهد داد
که آنان جهان را این سان میخواهند
دیگرگون

و تپش متحد قلبهای ترانه خوان
که می تند فراوان با سرودهاشان
گواهی خواهد داد
و زمینی که آنان آنچنان بر آن ایستادند استوار
گواهی خواهد داد
و آفتابی که آنان چنان خیره مانده بود
بر فواره های شعله و روشنشان
گواهی خواهد داد
که آنان جهان را دیگرگون میخواهند

و گواهی خواهد داد
که نگاه آخرین دم
آنان سرودی میخواهند
که واژه های
خون گرم آرماتنهاشان بود
که با نفس انقلاب میزد
که به آهک سوسا لبم
جریان داشت
سرودی که

کارگران متحد جهان را و عدد میدهد
در پس تو فان پیکارهای ما تاحانه آنان
ناگزیر آفتاب رها نشی خواهد داد
و زمین رها خواهد شد
از داغ تازیانه ها
از زخم زنجیرها
و از خون جانیان - سرما به .

و نمایندگان واقعی خویش را
شناخته بودند ، باعث آزاد شدن رفیق
محمد و دیگر رفقا گردید .
یکی از دیگر رفیق در جریان
جنس سرخ کارگران اول ماه مه در
اصفهان که توسط سازمان پیکار
برگزار شد ، دستگیر و بعد از یکماه
آزاد میشود . با رسوم در حقیقت
آخرین بار در او خراسان شهر بورما
سگهای ارتجاع به خاش ریخته
و او را با خود میبرند و در بیدارگاه -
های قرون وسطی ، او را به
اعدام محکوم میکنند .
رفیق تا آخرین دقیق زندگی
شرافتمندانه خویش ، از آرمات طبقه
کارگر دفاع نموده و در این راه
مقدس ذره ای سستی به خود راه
نمیدهد و با تقدیم خون سرخ ، پرچم
سرخ کارگران را گلگون تر میکند .
بفیه در صحنه ۲

و در کارخانه های نظیر دیسمان ،
شرکت گسترش اصفهان مشغول کار
میشود .
رفیق محمد پس از آزادی از
ریدان با سازمان رزمندگان
فعالیت خود را آغاز نمود .
رفیق یکی از کارگران پر شور
کمونئیستی بود که در مبارزات کارگران
کارخانجات فوق شرکت فعال داشت
و در جهت تشکیل شورا های واقعی
در دیسمان و شرکت ، گسترش ، مبارزات
پیکاری داشت و کارگران این
کارخانه ها بحوسی او را که همواره
در کنار آنها بر علیه مرتجعین
سرما به دارا از منافعشان دفاع
مینمود ، بخاطر دارند .
ارتجاع یکی از در جریبان
مبارزات کارگری او را دستگیر
و به زندان میاندازد ، اما حمایت
چشمگیر کارگران که بخوبی دوستان

رفیق کمونیست شهید، حسین زیدآبادی فرزند رنج زحمتکشان کویر!

آسمان میهنمان هر شب از صدها ستاره سرخ تهی میشود ولی هستاره فرو افتاده خود هزاران ستاره میزاید.

بر دستهای زحمت و رنج هر روز صدها لاله بخون کشیده میشود، ولی هر کدام تخم فشان هزاران لاله میگردند، پنجه های خونریز سرما به مشغول جلادیندوما رهای دوش هر روز مغزهای بیشتری را می طلبد و سرما به که زمین زیر پایش را در تلاطم می بیند و سقوطش را نزدیک، هر روز وحشی تر میشود اما دیر نیست روزا انقلاب و دور نیست هنگام مبرآمد توده ها.

رفیق حسین زیدآبادی فرزند رنج و زحمت کویرنشینان بسود ستاره ای سرخ بود بر آسمان کویر. وی در سال ۱۳۳۸ در خانواده ای زحمتکش و تهیدست در یکی از دهات کرمان بدنیا آمد. از کودکی رنج طبقاتی را چشیده و همین کینه ای سخت و مقدس را در دلش پرورانده بود. بقول مادرش "من اورا بانان خشک بزرگ کردم" کینه ای که همواره در اعماق وجودش لانه کرده بود، بهیوی قاطعی خاص میبخشید. رفیق همزمان با کار و کارگری درس میخواند و بارها مجبور بود برای کمک به معاش خانواده اش تحصیل را ترک کرده و بکار برسد. تا اینکه دبیرم گرفت و برای کمک به خانواده در معدن سرچشمه مشغول بکار شد. در آنجا مستقیماً تا زبان کارگر کشی سرما به را برگرداند خود حس میکرد. میگفت: "با بدهمواره مشغول به کار میبودی، اگر آمریکا شیها لحظه ای تورا ببکار میدیدند، اخراجت میکردند." در این مدت که نزدیک به یکسال طول کشید و مصاف بود با آمدجنیش قهرمانانه توده ها در سرا سیران، وی نیز بنا به شور مبارزاتی و روحیه انقلابی خود با چند نفر دیگر از دوستانش یک هسته مخفی تشکیل داده و ضرباتی به آمریکا شیها میزدند: از جمله به آتش کشیدن نیروگاه برق. رفیق بعد از این واقعه از سرچشمه فراری میشود و در شهرستان سیرجان و اطراف به مبارزات خود ادامه میدهد. پس از قیام ۲۲م بهمن تا مدتی در کمیته بکاری بود و در آنجا از نزدیک و مستقیماً ما هیت ضد خلقی این ارگانها را به چشم دیده و پس از مدتی از کمیته خارج میشود.

رفیق سهیو سال ۵۸ در

بقیه از صفحه ۲۰
نامهاشان را
به کشتگران فاتح گواهی خواهی داد
و گواهی خواهی داد
آنان مرگ را لرزاندند
و گواهی خواهی داد
به فرمان آتش دژخیمان
به گامی که صفوف در اهتزازشان
درومی شد
دانه های سرخ امیدهاشان را
بر خاک منتظرکاشند
گلمشت خونبار را
چونان درفش سرخ
افراشتند
با زنجیرها فرو پیچیده به دست و پا
با زخم زنجیرها
با زمانه بر استخوان کتشف ها
رهاشان کردند
دوگور - پشته های بی نام
نه سنگپاره گورنشته ای بر سینه
نه نهال سنوبر بر گور کشته ای به نشانه
های ... ای دانه - دانه زنجیرهای تنیده با تار و پودشان
فردا
چون واژه ها شای به خونشان آغشته
به مردان بندگستر کار
گواهی خواهی داد
آنان توفان بودند و
به همگین ترین بندهای بیداد
بر فرودنیا وردند
گواهی خواهی داد
آخرین سرودهاشان
سرودگستن زنجیرها بود
از دست و پای کار
سرود آشتی نا پذیر پیکار بود
بقیه در صفحه ۲۸

بود "تو جلاد فرزندان زحمتکشان هستی و با بدتوبه کنی نه من". زندان نیان. عادی و سیاسی از مقاومت حما سه او رفیق و سرودها و شعرا هایش در زندان تعریف ها میکنند. راه سوسیا لیسیم با شهادت این رفقا ست که بهموده و هموار میشود و این رفقا زنده اند چرا که پرولتا ربا زنده است و شعله ای که فروخته اند روشنایی ده مبارزات آزادی طبقه کارگراست. رفیق از زندان به رفقا پیش پیغام داده بود که: از رفقا بیم میخوام که راه را ادامه دهند.

رفیق تا پایان برای آرماتان و سازمانها با بدآر بود. همچنانکه هنگام تیرباران با شعرا ره های کوبنده اش تا بودی نزدیک سرما به و تولد فردای روشنی را که اکنون افق سرخش سر زده است را بشارت داده بود. و نگذاشته بود که چشمانش را ببندد و با سدا ران جهل و سرمایه به خیال کودن خود با زدن تیری به عنجره اش خواسته بودند که خاموش کنند ولی این پرولتا ربا و زحمتکشان جها نند که با نبردهای آمان خود با دا و هزاران کمونیست و انقلابی را همواره گرامی میدارند. سادش گرامی باد و رفقا سر رهش بسا بسا!

امتحانات تربیت معلم کرمان قبول شده و در آنجا به تحصیل میپردازد و در همین زمان با ایدئولوژی طبقه کارگر آشنا شده و با پذیرش آن در تشکیلات سازمان پیکار زمانه می شود.

رفیق بدلیل شرکت فعال و رهبری مبارزات دانشجویی تربیت معلم در سال ۵۹ اخراج میشود. او در سال ۵۹ بکار بدلیل تبلیغات علیه جنگ ارتجاعی دستگیر میشود و پس از دو ماه اسارت با هوشیاری خود را از چنگ رژیم خلاص میکند. زندان نیز در ادامه رفیق تا تیری نبخشیده و مصممانه تر به مبارزات خود ادامه میدهد. رفیق بدلیل خفاشل ایدئولوژیک و شور مبارزاتی و شرکت در فعالیتهای انقلابی، سریعاً رد کرده و پس از ارتقاء در مرکزیت د.د. کرمان سازماندهی میشود. وی همواره خشکی نا پذیر و با ابتکار و شغش را پیش میبرد. رفیق ۱۶ تیرماه توسط عمال رژیم دستگیر میشود و بعد از شکنجه های بسیار توسط جلادان جمهوری اسلامی بشکل فجیعی (همراه با زجر کشی) تیرباران میشود. آخوند فهم کرمانی جلاد معروف کرمان چندین بار در زندان سراغ وی رفته و خواهی ستاره شده بود. ولی رفیق در پاسخ فریاد کشیده

کاروان سرخ‌صدها شهید کمونیست و انقلابی ناقوس مرگ رژیم پامی نواز

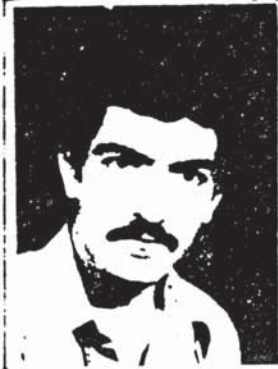
آنان توفان بودند و به

سهمگین‌ترین بند‌های بیداد سرفروندنی‌وردند!

(سرنوشت)

یاد رفیق کمونیست پیکارگر شهید عباس زمان کسبی همیشه در دل کارگران زنده است!

بود و به همین دلیل با تمام وجود با کینه طبقاتی نسبت به بورژوازی در سنگراسان پیکار برای رها نشی طبقه کارگر مبارزه میکرد. عملتهای توده‌ای رفیق باعث شده بود که همه کارگران او را دوست داشته باشند. رفیق عباس (میرزا) در دل کارگران و زحمتکشان جای داشت. او با تمام توان خود در مبارزه کارگران شرکت میکرد و سعی مینمود تا هر چه بیشتر آنها را به منافع طبقاتی خود آگاه کند و ماهیت سرمایه‌دارانه رژیم جمهوری اسلامی را برای کارگران روشن کند. سادگی و صمیمیت او در برخورد با خصلتهای رفیق بود. رفیق با زیبایی توده‌ای مسائل اقتصادی و سیاسی کارگران را برای ایشان توضیح میداد و لزوم مبارزه‌ای متحدانه بر علیه این رژیم و برقراری جمهوری دمکراتیک خلق و سوسیالیسم را برای آنها توضیح میداد.



رفیق شهید عباس را کارگران کارخانه ایران والونو و بسیاری از کارگران شرق تهران در کانون شوراهای کارگران شرق تهران بخوبی میشناختند. او که خود در خانواده‌ای زحمتکش بزرگ شده بود در دایره‌ها با پوست و گوشت خود لمس میکرد. مزه فقر و کسب را چشیده

یاد رفیق کمونیست شهید بهجت ملک محمدی، گرامی باد!



رفیق کمونیست شهید بهجت ملک محمدی (مریم)، کمونیست پیکارگر روز چهارشنبه ۶۰/۴/۲۴ پس از حمله مزدوران رژیم به مرکز چاپ و توزیع سازمان در تبریز، به همراه ۷ رفیق پیکارگر دیگر به ایستگاه راه‌آهن تبریز از تبریز به زنجان تفریز، دست‌خواران تبریز - بازان شد. مدت و ساعت و با بداری رفیق بهجت و دیگر رفقای هم‌رزمی در تبریز شکنجه‌های دژخیمان رژیم (کس) قسمت اول گزارش مشروح آن در شماره ۱۲۵ و قسمت دوم آن در این شماره درج شده است. حماسه‌ای را آفریده است که هرگز از خاطره‌ها رخت نخواهد بست. بیادش گرامی و راهش پررهرو باد.

زمین گواهی خواهد داد

با تشنه‌ها می‌سوزاندشان
با تشنه‌ها تشنه
با تشنه‌ها تشنه
که شعله میگیرد از کوره‌های جنایت‌استعمار
در گور - چال‌های پنهان
فرومی افکند
اجساد سوخته رفیقان کار را
تا نام‌هاشان حلی
دهان بدهان
بنک و اربابانای کهنه‌بیداد نکوبد
و در گوش میلیونی رنجبران
طین ترانه‌های رقصانی نیچند
های ... ای منشی خاکستر با زمانه‌خونین
که خاک را باور می‌کشی و
در ریشه‌های نازک فراوان
نیروی شکوفا می‌بخش
فردا

رفیق عباس در مبارزه‌ای دژخوونیک بسیار فعال بود و ما در آن زمان خود انتقاد میکردیم و فعلاً آن در جهت آر بین بردن نقاط ضعفش میکوشیدیم. رفیق عباس همواره با خطوط انحرافی مرزبندی داشت و با تمام توان از دیدگاه‌های پرولتری دفاع میکرد. با وجود فرصت کمی که برای آموزش ما داشت با کوشش فراوان این تنها ایدئولوژی طبقه کارگر را می‌آموخت و به ساده‌ترین بیان آنرا برای کارگران با زگو میکرد. پیگیری رفیق در باره دگیری و بکار بستن م. ل. علم‌رسانی طبقه کارگر، همیشه با سز در فضایی هم‌رزمی بود.

سعادت‌آباد و بدکمال کار در کارخانه بدلیل ملاحضات ایدئولوژیک در صحت چاپ سازمان، سازماندهی شد. رفیق در ۲۱ سالگی توسط دژخیمان رژیم جمهوری اسلامی دستگیر شد و چندین سال در زندان رفیق هم‌رزمی سیربان گشت.

برقرار باد جمهوری دموکراتیک خلق